

جسمی' آنهاست...

«در دنیایی که کشاورزی با کاروان علم و تکنیک به پیش می تازد... و در عصری که چهرۀ زنان متخصص علوم کشاورزی، در جهان علم و دانش و چهرۀ زنان غیور و پرتوان در روستاها و مزارع نقاط مختلف جهان می درخشد و آمادگی زنان را برای مشارکت در کارهای کشاورزی، چه در سطح پیشرفته و چه در سطح سنتی، آشکارا اعلام می دارد، طبیعی است که توجهاتی از قبیل "تفاوتهای بیولوژیک"، در برخورد با واقعیتهای خارجی، خود به خود اعتبارشان را از دست خواهند داد... شما که علاوه بر وظیفه سنگین و خطیر مادری، لزوم فعالیت زنان انقلابی جامعه ما را در رشته هایی نظیر پزشکی، پرستاری، مامایی و رشته های مختلف دبیری احساس می کنید، چگونه است که در این موارد حتی برای رشته های وقت گیر و پرهزمتی مانند پرستاری که شب و روز نمی شناسد، وظیفه سنگین مادری را در خطر نمی بینید و برای تربیت فرزندان این قبیل مادران، دلسوزی نشان نمی دهید؟ آیا فقط کارهای کشاورزی است که زنان را از وظایف خطیر مادری باز می دارد و به کرامت و ارزش والای زن لطمه می رساند؟ چگونه است که کارهای آزمایشگاهی، تحقیقاتی و حتی تعلیماتی در صورتی که مربوط به رشته های تخصصی کشاورزی باشند محل وظیفه خطیر و پر ارج مادری می شوند ولی اگر مربوط به سایر علوم باشند، اشکالی ایجاد نمی کنند؟

«در خاتمه، ضمن اظهار نگرانی از تصمیم گروه کشاورزی ستاد انقلاب فرهنگی مبنی بر "حذف دختران از رشته های مختلف کشاورزی" بار دیگر بر "لزوم مشارکت زنان در امر بازسازی کشاورزی" تاکید می کنیم و امیدواریم با بررسی بیشتری که در این زمینه انجام خواهند داد، لزوم تجدیدنظر در این تصمیم روشن گردد.»

باید به یاد داشت که این اعتراض به سیاست دولت در شرایط سرکوب و اختناق بعد از ۲۰ خرداد ۱۳۶۰ صورت گرفت. اگر چه این حرکت تأثیری در تغییر سیاست دولت مبنی بر دسترسی زنان به رشته های کشاورزی نگذاشت، اما خود اعتراض نشانه ای از مقاومت زنان در برابر سیاست دولت است. دولت سیاست ممنوع یا محدود کردن زنان در سایر رشته های تحصیلی را به تدریج و پشت درهای بسته انجام داد و هر سال در «دفترچه های راهنمای انتخاب رشته های تحصیلی» زیر ستون «زن» برای داوطلبان ورود به آموزش عالی مشخص گردید که چه رشته هایی به کل بسته است یا چه رشته هایی محدودیتهای خاص خود را دارد. همچنین باید در نظر داشت داوطلبان کنکور متشکل نیستند و در شرایط رقابت شدید برای قبول شدن در دانشگاه قرار دارند و در چنین احوالی امکان مقاومت در مقابل «اصلاحات» رژیم محدود است.

بررسی آمارهای دولتی نشان می دهد در میزان شرکت زنان در آموزش عالی تغییر محسوسی روی نداده است. در دوره دهساله ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۶، همان طور که در جدول شماره ۲ منعکس است، تعداد دانشجویان زن در دانشگاهها تقریباً ثابت مانده است. همچنین در روند تمرکز زنان در رشته های مختلف تحصیلی تغییر چندانی دیده نمی شود. اصولاً سه رشته کشاورزی، مهندسی و حقوق همیشه کمترین درصد شرکت کنندگان زن را داشته اند. جدول شماره ۲ تمرکز زنان را در گروههای مختلف تحصیلی از سال ۱۳۴۸ تا سال تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ نشان می دهد. لازم به یادآوری است که همین روند تمرکز زنان در گروههای تحصیلی، در سایر کشورهای آسیا، اروپا، آفریقا و آمریکای لاتین و شمالی نیز دیده می شود. به عنوان مثال علوم تربیتی در تمام این مناطق بالاترین درصد دانشجوی زن را دارد. حتی در کشورهای سرمایه داری صنعتی آمریکای شمالی و اروپا بیش از ۵۰ درصد از زنان رشته های علوم اجتماعی را انتخاب می کنند. این رقم برای آسیا ۲۴ درصد و آفریقا ۲۲ درصد است. در گروه علوم طبیعی، در تمام این نقاط، سهم زنان به مراتب کمتر است؛ ۲۲ درصد در آمریکای شمالی، ۲۱ درصد در آفریقا و ۱۸ درصد در آسیا. بالاخره در گروه کشاورزی، آسیا پایین ترین درصد زن، یعنی ۱۸٪ را دارد. <۲۷>

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن در دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کشور

سال تحصیلی	۵۵ - ۵۶	۵۶ - ۵۷	۵۷ - ۵۸	۵۸ - ۵۹	۶۱ - ۶۲	۶۲ - ۶۳
دانشجوی زن	۴۶۰۱۹	۴۹۵۱۰	۵۴۲۴۸	۵۲۵۷۱	۴۶۲۵۶	۴۸۶۴۲
تعداد کل دانشجو	۱۵۴۲۱۵	۱۶۰۲۰۸	۱۷۵۶۷۵	۱۷۴۲۱۷	۱۱۷۱۴۸	۱۲۱۰۴۸
درصد دانشجوی زن	۲۰	۳۱	۳۱	۳۰	۳۹	۴۰

سال تحصیلی	۶۲ - ۶۳	۶۳ - ۶۴	۶۴ - ۶۵	۶۵ - ۶۶	۶۶ - ۶۷
دانشجوی زن	۴۵۲۱۶	۴۵۴۰۲	۴۹۰۸۵	۵۸۹۲۹	
تعداد کل دانشجو	۱۴۵۸۰۹	۱۵۱۴۹۵	۱۶۷۹۷۱	۲۰۴۸۶۲	
درصد دانشجوی زن	۳۱	۳۰	۲۹	۲۹	

منبع: محاسبه شده از وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز آمار و برنامه ریزی آموزشی، «آمار آموزش عالی ایران»، جلد اول، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، ص ۱۹.

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن بر حسب گروههای عمده تحصیلی (۱۳۴۸-۱۳۶۶)

گروه عمده تحصیلی			پزشکی			حقوق		
سال تحصیلی			تعداد کل دانشجو	زن	درصد	تعداد کل دانشجو	زن	درصد
۱۳۴۸ *			۹۳۷۰	۲۰۲۱	۲۲	۲۳۲۵	۳۹۱	۱۷
۱۳۴۹ *			۱۰۰۰۰	۲۴۲۴	۲۴	—	—	—
۱۳۵۸ — ۵۹ **			۲۵۸۴۸	۱۴۰۸۴	۵۴	۲۵۸۸	۶۱۴	۲۴
۱۳۶۲ — ۶۳			۱۳۱۰۴۸	۲۸۶۴۲	۲۲	۲۵۰۹	۵۶۰	۲۲
۱۳۶۴ — ۶۴			۲۲۶۰۴	۱۵۷۵۵	۴۸	۲۱۴۵	۵۹۲	۱۹
۱۳۶۴ — ۶۵			۳۱۴۰۸	۱۳۸۵۰	۴۴	۲۴۴۰	۵۵۹	۱۶
۱۳۶۵ — ۶۶			۳۷۹۱۰	۱۶۹۰۴	۴۵	۳۰۸۷	۴۰۴	۱۳

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن بر حسب گروههای عمده تحصیلی (۱۳۶۶-۱۳۴۸)

علوم انسانی		علوم اجتماعی		گروه عمده تحصیلی	
درصد	تعداد کل دانشجو زن	درصد	تعداد کل دانشجو زن	سال تحصیلی	
۴۵	۵۹۲۹	۲۴	۲۲۸۴	۱۳۶۶۶	۱۳۴۸ -
۴۶	۶۸۲۷	۲۲	۴۲۰۱	۱۸۱۶۲	۱۳۴۹ -
۴۲	۱۱۳۶۴	۲۰	۸۷۶۶	۲۹۳۹۹	۱۳۵۸ - ۵۹ -
۴۴	۶۷۱۲	۲۲	۵۲۷۲	۱۶۲۸۹	۱۳۶۲ - ۶۲
۴۴	۸۰۲۲	۲۴	۶۰۷۸	۱۸۰۵۰	۱۳۶۲ - ۶۴
۴۵	۹۰۲۸	۲۴	۶۲۵۲	۱۸۵۷۸	۱۳۶۴ - ۶۵
—	—	۲۸	۴۲۰۹	۱۱۱۰۹	۱۳۶۵ - ۶۶

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن بر حسب گروههای عمده تحصیلی (۱۳۴۸-۱۳۶۶)

علوم طبیعی و ریاضی			علوم تربیتی			گروه عمده تحصیلی
درصد	تعداد کل دانشجو	زن	درصد	تعداد کل دانشجو	زن	سال تحصیلی
۲۵	۲۲۲۲	۸۹۶۴	۲۸	۶۰۶	۲۱۵۰	۱۳۴۸ - ۰
۲۲	۲۲۶۹	۹۸۷۶	۳۱	۶۰۳	۱۹۵۱	۱۳۴۹ - ۰
۳۱	۹۲۱۶	۲۹۸۶۷	۴۰	۲۷۹۰	۷۰۲۳	۱۳۵۸ - ۵۹ - ۰۰
۳۴	۷۱۶۸	۲۰۹۰۶	۲۵	۲۴۴۵	۹۸۰۱	۱۳۶۲ - ۶۲
۲۵	۸۵۹۹	۲۴۴۵۲	۲۸	۲۹۷۵	۷۷۶۹	۱۳۶۲ - ۶۴
۲۸	۹۲۲۶	۲۴۲۵۲	۴۰	۲۷۹۶	۶۹۶۳	۱۳۶۴ - ۶۵
-	-	-	۴۱	۱۰۲۶۹	۲۴۸۵۴	۱۳۶۵ - ۶۶

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن بر حسب گروههای عمده تحصیلی (۱۳۴۸-۱۳۶۶)

گروه عمده تحصیلی			کشاورزی			مهندسی		
سال تحصیلی			تعداد کل دانشجویان زن	درصد	تعداد کل دانشجویان زن	درصد	تعداد کل دانشجویان زن	درصد
۱۳۴۸	۰	۲۹۷۶	۲۰۲	۱۰	۱۱۷۰۲	۵۱۵	۵	
۱۳۴۹	۰	۳۱۶۲	۳۲۱	۱۰	۱۴۰۰۸	۷۲۵	۵	
۱۳۵۸ - ۵۹	۰۰	۶۸۰۰	۱۴۰۱	۲۱	۴۰۹۸۰	۲۵۵۶	۹	
۱۳۶۲ - ۶۳		۵۲۵۲	۲۵۲	۷	۲۲۸۴۸	۱۴۴۸	۶	
۱۳۶۳ - ۶۴		۵۹۹۲	۲۲۷	۴	۲۱۸۵۱	۱۷۸۰	۵	
۱۳۶۴ - ۶۵		۵۴۱۶	۱۷۶	۲	۲۷۵۷۹	۲۰۲۱	۵	
۱۳۶۵ - ۶۶		۷۶۰۲	۷۲۲	۱۰	۴۲۰۹۵*	۱۵۶۵	۴	

جدول شماره ۲ - توزیع تعداد و درصد دانشجویان زن بر حسب گروههای عمده تحصیلی (۱۳۴۸-۱۳۶۶)

گروه عمده تحصیلی			هنر
سال تحصیلی			تعداد کل دانشجو زن درصد
۱۳۴۸ *	۲۸۰۹	۶۵۸	۲۲
۱۳۴۹ *	۲۸۴۴	۶۲۷	۲۲
۱۳۵۸ - ۵۹ **	۵۳۵۲	۱۷۸۱	۲۴
۱۳۶۲ - ۶۳	۲۰۵۹	۹۷۱	۲۲
۱۳۶۳ - ۶۴	۲۸۹۹	۱۱۷۸	۲۰
۱۳۶۴ - ۶۵	۲۰۷۷	۱۴۸۴	۲۶
۱۳۶۵ - ۶۶	۲۵۴۰	۱۲۵۲	۴۹

منابع: محاسبه شده از:

•• وزارت فرهنگ و آموزش عالی، «آمار آموزش عالی ایران»، جلد چهارم، سال تحصیلی ۱۳۵۸-۵۹، ص ۲.

وزارت فرهنگ و آموزش عالی، «آمار آموزش عالی ایران»، جلد دوم، سال تحصیلی ۱۳۶۲-۶۳، ص ۱۲۶.

سالی تحصیلی ۱۳۶۲-۶۳، ص ۱۴۰؛ سال تحصیلی ۱۳۶۴-۶۵، ص ۲۶ و سال تحصیلی ۱۳۶۵-۶۶، ص ۶۴.

۲- تحلیل داده ها و نتیجه گیری

داده های فوق نشان می دهد که ساختاری که جمهوری اسلامی در رابطه با دسترسی زنان به رشته های آموزش عالی ایجاد کرده است با ساختار موجود در کشورهای غیراسلامی، چه در جهان سوم و چه در کشورهای سرمایه داری صنعتی، مشابه است. تشابه این ساختارها نشان می دهد که رژیم اسلامی در شرایط گسترش روابط سرمایه داری و زوال روزافزون روابط ماقبل سرمایه داری به قدرت رسید و از طریق تبلیغ ایدئولوژی یا دگرگونی نظام آموزشی و اقتصادی قادر به تغییر زیربنای اقتصادی و برگرداندن آن به شکلهای ساختهای ماقبل سرمایه داری نیست. به عبارت دیگر محروم کردن زنان شهری از فعالیتهای اقتصادی خارج از خانه دیگر میسر نیست (باید توجه داشت که زنان روستایی همیشه در کارهای تولیدی خارج از خانه شرکت داشته اند). همچنین در رابطه با فعالیت اقتصادی باید در نظر داشت که در شرایط کنونی تامین درآمد کافی برای خانواده با کار يك نفر ممکن نیست.

در کشورهای غرب که در نتیجه قرنهای مبارزه زنان، برابری در جنس در بسیاری از قانونهای اساسی و آیین نامه ها ذکر شده است، ساخت اجتماعی- اقتصادی نابرابری را همچنان حفظ می کند. اگر در ایران قانون اسلام ورود زنان را به رشته های مهندسی ممنوع می کند در کشورهای سرمایه داری غرب، نظام اقتصادی- اجتماعی آن را تحمیل می کند. با این وجود، نباید به تأثیر سیاستهای رژیم اسلامی کم بها داد. ممنوع کردن رسمی زنان از تحصیل در رشته هایی چون مهندسی و حقوق و یا باز کردن رشته هایات به روی زنان تأثیراتی در دامنه و شدت مبارزات زنان در جهت برابری، آزادی و استقلال می گذارد.

آیا صرف شرکت زنان در آموزش عالی یا فعالیت اقتصادی را می توان مقاومت به حساب آورد؟ لازم به یادآوری است که داوطلب زن کنکور چند سال اخیر فارغ التحصیلانی هستند که اکثراً آموزش دبستانی و دبیرستانی خود را در دوران جمهوری اسلامی گذرانده اند و بیش از ده سال است که تحت تأثیر تبلیغات سیاسی- ایدئولوژیک رژیم در مورد نقش و جایگاه زن در جامعه قرار دارند. در مرحله آموزش دبستانی و دبیرستانی تفاوت زن و مرد در همه زمینه ها مدام تبلیغ می شود. مثلاً کتاب حرفه و فن دانش آموزان دختر با کتاب پسران متفاوت است (۲۸) و بنا به گفته حداد عادل، معاون پژوهشی، برنامه ریزی و تحقیقات آموزش و پرورش، «دختران دانش آموز در دبیرستانهای ما آموزشهایی می بینند که به هیچ وجه در آینده از آن استفاده نخواهند کرد و برعکس درباره آنچه در آینده بدان محتاج هستند آموزش بسیار کمی دارند» (۲۹). شرکت زنان در آموزش عالی زمانی می تواند مقاومت باشد که محور سیاست رژیم خانه نشین کردن آنان باشد. با

وجود اینکه خانه نشین کردن زنان عنصر اصلی برخورد اسلامی با زن است، رژیم اسلامی حداقل در ده سال اخیر نتوانسته است خانه نشینی را محور سیاست و عملکرد خود بکند. در ده سال اخیر محور اصلی سیاست رژیم جداسازی بوده اگر چه خانه نشینی هم تشویق شده است. تحولاتی که در جامعه ایران در صد سال اخیر به وقوع پیوسته از قبیل رشد طبقه متوسط شهری، رشد بی سابقه شهرنشینی، صنعتی شدن محدود اما متداوم جامعه، تنوع فراوان در اقتصاد (ایجاد شغل و حرفه های جدید به ویژه رشد بخش خدمات) و رشد جمعیت دانش آموز - همه اینها خانه نشین کردن زنان را غیرممکن می کند. اما جداسازی آنان - آنها تنها با اعمال قهر و استبداد در سراسر جامعه - در بعضی زمینه ها میسر است. مثلاً رژیم توانایی بستن مدارس و مؤسسات بهداشتی را به روی زنان ندارد ولی می تواند آنها را زنانه-مردانه بکند. از این رو تا زمانی که جداسازی محور اصلی سیاست رژیم باشد نباید انتظار داشت که سهم زنان در آموزش عالی یا در فعالیت اقتصادی کاهش چشم گیری بیابد اگر چه می توان تصور کرد که در طولانی مدت یعنی در چند دهه تأثیراتی به جا بگذارد.

تا زمانی که رژیم اسلامی بر سر کار باشد فشار به روی زنان در همه زمینه ها برقرار خواهد بود. شدت و دامنه این تضییقات بستگی به این خواهد داشت که کدام خط سیاسی اسلامی قدرت را در دست دارد. «انقلاب فرهنگی اسلامی» عرصه برخورد دو جریان فکری «لیبرال» و «مکتبی» بوده است. در چند سال اخیر نفوذ نمایندگان جریان مکتبی (فقاهتی) انجمنهای اسلامی و جهاد دانشگاهی در عرصه آموزش عالی کمتر شده است. تغییراتی هم که در مورد راهیابی زنان به آموزش عالی دیده می شود ناشی از شکست «انقلاب فرهنگی اسلامی» (اسلامی کردن دانشگاهها) و عقب نشینی مکتبیون است. واضح است که جنگ و دعوای جناحهای درون رژیم حاکم برابری زن و مرد را در عرصه آموزش یا در سایر زمینه ها تأمین نمی کند. عامل تعیین کننده مقدرات زنان مبارزه و مقاومت در مقابل سیاستها و عملکرد دولت جمهوری اسلامی است.

پادداشتهای

۱- در اسلام معاصر، مانند مسیحیت دوران سرمایه داری، اصلاحگرایی پیدا شده اند (از قبیل شریعتی) که در مورد زنان و سایر مسائل نظرات لیبرالی و غیرسنتی دارند.

۲- در این مورد تحقیقات زیر را ببینید: «النتاین مقدم، زن، کار و ایدئولوژی در جمهوری اسلامی»، نیمه دیگر، شماره دهم، زمستان ۱۳۶۸، صص

Soheila Shahshahani, "Urban Women and Work in Iran Ever Since the Islamic Revolution, " Paper Prepared for the 12th ICHES, Current Issues in the Anthropology of Gender, Session: Women, Power and Revolution, July 24-31, 1988, Zagreb, Yugoslavia.

-۲

Said Amir Arjomand, The Turban for the Crown: The Islamic Revolution in Iran, New York: Oxford University Press, 1989, pp. 172-74.

۴- و التاین مقدم، منبع شماره ۲.

۵- به منظور اجتناب از پیچیدگی و تنوعی که در نامگذاری واحدهای آموزش عالی در ایران موجود است، در این مقاله کلیه واحدهای آموزشی بعد از دبیرستان "مؤسسه آموزش عالی" و یا "دانشگاه" نامیده شده است.

۶- در این مورد منابع زیر را ببینید:

Shahrzad Mojab, "The Origins of the Islamic Cultural Revolution in the Institutions of Higher Education of Iran", Unpublished M.A. Thesis. Educational Policy Studies, College of Education, University of Illinois at Champaign-Urbana, November, 1985.

, The State and University: The "Islamic Cultural Revolution" in the Institutions of Higher Education of Iran, 1980-87. Ph.D. dissertation (Forthcoming).

۷- «ستاد انقلاب فرهنگی» از بدو تأسیس (۵۹/۲/۲۲) با دو ارگان جهاد دانشگاهی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی در مورد برنامه ریزی و اجرای تصمیمات مربوط به آن و مدیریت دانشگاهها اختلاف داشت. بالاخره در سال ۱۳۶۲ «ستاد انقلاب فرهنگی» منحل گردید و «شورای انقلاب فرهنگی» مسئولیت نظارت و اجرای کلیه مسایل آموزش عالی و فرهنگی را به عهده گرفت. برای توضیح بیشتر در مورد تحولات «ستاد انقلاب فرهنگی» منبع زیر را ببینید: «خلاصه گزارش فعالیتهای ستاد انقلاب فرهنگی از بدو تأسیس تاکنون»، دانشگاه انقلاب، شماره ۴۵، اسفند ۱۳۶۲، صص ۷۴-۶۰.

۸- پنج دهم درصد کل جمعیت مرد دانشجویان است. این درصدها بر اساس آمارهای ارائه شده در منابع زیر محاسبه شده است: وزارت برنامه و بودجه، مرکز آمار ایران، **گزیده نتایج تفصیلی سرشماری نفوس و مسکن** ۱۳۶۵، کل کشور، بهمن ۱۳۶۷، ص ۲ و وزارت فرهنگ و آموزش عالی، **آمار آموزش عالی ایران**، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، جلد اول، مرکز آمار و برنامه ریزی آموزشی، مهر ۱۳۶۷، صص ۸۶-۷۰.

Committee for Solidarity with the Iranian People, The Enduring Struggle: Women in Iran. Toronto, Canada, 1986.

۱۰- در چند سال اخیر «تحقیقات محلی» جای خود را به «گزینش اخلاقی» داده است. به منبع زیر مراجعه کنید: «آیین نامه گزینش اخلاقی داوطلبان ورود به روابط عمومی شورای عالی انقلاب فرهنگی، **فکرشی بر شوراهای دانشگاهها**».

انقلاب فرهنگی، سال اول، شماره ۱، تهران، پائیز ۱۳۶۴.

۱۱- **کیهان هوانی**، ۲۱ دی ۱۳۶۸، ص ۱۲.

۱۲- «آیین نامه تغییر رشته دانشجویان دختر رشته های کشاورزی که تاکنون کمتر از ۷۰ واحد درسی خود را گذرانده اند»، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، **مجموعه قوانین، آیین نامه ها و بخشنامه های آموزش عالی**، ۶۱-۱۳۵۷، تهران، اردیبهشت ۱۳۶۲، صص ۱۴۲-۱۴۰.

۱۳- **بخشنامه شماره ۶۱/۸/۲۷ مورخ ۶۱/۸/۲۷**، منبع بالا، ص ۲۵۴.

۱۴- **بخشنامه شماره ۶۱/۱۱/۲ مورخ ۶۱/۱۱/۲**، منبع بالا، ص ۲۶۱.

۱۵- «اطلاعیه وزارت فرهنگ و آموزش عالی در مورد اعطای بورس تحصیلی خارج از کشور»، **اطلاعات**، ۲۲ تیرماه ۱۳۶۶.

۱۶- محاسبه شده از: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، آمار آموزش عالی ایران، سال تحصیلی ۶۷-۱۳۶۶، جلد اول، مرکز آمار و برنامه ریزی آموزشی، مهر ۱۳۶۷، صص ۸۶-۷۰.

۱۷- همان منبع: ص ۵۱.

۱۸- برای نمونه مقاله زیر را ببینید: "سرما، صف، سرگردانی: گزارشی از خوابگاه دانشجویان دانشگاه تهران"، دانشگاه انقلاب، شماره ۶۲، بهمن ۱۳۶۷، صص ۵۲-۴۸.

۱۹- مصاحبه با کیهان هوانی، مهر ۱۳۶۷، ص ۱۲.

۲۰- مصاحبه با کیهان هوانی، ۲ آذر ۱۳۶۷، ص ۱۹.

۲۱- وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مجموعه قوانین، آیین نامه‌ها و بخشنامه های آموزش عالی، جلد سوم، ۶۲-۱۳۶۲، دفتر نظارت و سنجش آموزش، مرداد ۱۳۶۲، صص ۲۲۲-۲۱۷.

۲۲- کیهان هوانی، ۱۵ شهریور ۱۳۶۸، ص ۲۴.

۲۳- منبع شماره ۲۱: ص ۲۰۰.

۲۴- "دانشگاه با دردها و درمانها: تحقیق و تحلیلی پیرامون بهداشت روانی دانشجویان"، دانشگاه انقلاب، شماره ۵۷، شهریور ۱۳۶۷، صص ۶۰-۵۶.

۲۵- منبع شماره ۲۱: جلد دوم، ۶۱-۱۳۵۷، اردیبهشت ۱۳۶۲، ص ۲۶۰.

۲۶- منبع بالا: جلد سوم، ۶۲-۱۳۶۲، مرداد ۱۳۶۲، ص ۱۰۴.

۲۷- "مسئله تحصیلات کشاورزی زنان"، دانشگاه انقلاب، شماره ۱۷، آبان ۱۳۶۱، صص ۱۵-۱۴.

۲۸- "جوابیه"، منبع بالا، ص ۱۵ و ۴۷-۴۶.

۲۱- "تحصیلات عالی کشاورزی - خواهران یا برادران؟"، دانشگاه انقلاب، شماره ۲۱، اسفند ۱۳۶۱، ص ۱۰.

۲۰- همانجا.

۲۱- "شرحی بر جوابیه..."، دانشگاه انقلاب، ش ۲۱، اسفند ۱۳۶۱، صص ۱۱-۱۰ و ۵۶.

۲۲- منبع شماره ۲۸.

۲۲- همانجا.

۲۴- همانجا.

۲۵- همانجا.

۲۶- همانجا: ص ۴۷.

- ۲۷

UNESCO, United Nations Educational, Scientific and Cultural Organization, Survey on the Representation of Women in Higher Education, Research, Educational Planning, Administration and Management, March 1987, P. 161.

- ۲۸

Golnar Mehran, "Cultural Revolution and Value Transformation in Post-Revolutionary Iranian Education", Muslim Education Quarterly, Vol. 7, No. 1, 1989, pp. 20-33.

۲۹- مصاحبه با اطلاعات، ۱ مرداد ۱۳۶۲.

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه ریاضی- فیزیک					
۱۳۶۸-۶۹	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۵-۶۶	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۳-۶۴
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
۱۰٪	-	-	-	-	-
۱۰٪	-	-	-	-	-
۱۰٪	-	-	-	-	-
۱۰٪	+	+	-	-	+
-	-	-	-	-	+
-	-	-	-	-	-

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه ریاضی - فیزیک						
۱۳۶۸-۶۹	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۵-۶۶	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۳-۶۴	
—	—	—	—	—	—	مهندسی معدن - اکتشاف معدن
—	—	—	—	—	—	استخراج معدن
—	—	—	—	—	—	استخراج معادن
—	—	—	—	—	—	ذغال سنگ
—	—	—	—	—	—	معدن غیر
—	—	—	—	—	—	ذغال سنگ
—	—	—	—	—	—	کاردان فنی عمران - آب و فاضلاب
—	—	—	—	—	+	تکنولوژی صنعتی
—	—	—	—	—	—	کاردان فنی صنایع - ایمنی
—	—	—	—	—	—	صنعتی
—	—	—	—	—	—	مهندس نساجی - تکنولوژی
—	—	—	—	—	—	نساجی
—	—	—	—	—	—	زمین شناسی
—	—	—	—	—	—	نقشه کشی صنعتی
—	—	—	—	—	—	معلم فنی قدرت
—	—	—	—	—	—	کارهای عمومی ساختمان
—	—	—	—	—	—	ماشین ابزار
—	—	—	—	—	—	تاسیسات

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه ریاضی - فیزیک	۱۳۶۴-۶۳	۱۳۶۲-۶۱	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۸-۶۹
امور فنی کشاورزی			-	-	-	-
معلم فنی ریخته گری			-	-		
قالب سازی			-	-		
صنایع فلزی			-	-		
مدل سازی			-	-		
صنایع چوب			-	-		-
مهندسی برق - الکترونیک				+		+
کاردان فنی مواد - سرامیک					-	-
مهندس برق - سیستم های						
کنترل و ابزار دقیق				+	+	
کاردان فنی برق - الکترونیک				+		+
قدرت				-		+
معلم فنی الکترونیک				-		
مهندسی شیمی - صنایع						
پتروشیمی	+			+	+	۲۰٪
پلیمر	+			+	+	۲۵٪
دبیر فنی عمران					-	-
بهره برداری از صنایع نفت	+			-	-	-
معلم فنی صنایع شیمیایی				-		+

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه ریاضی- فیزیک	۱۳۶۲-۶۳	۱۳۶۲-۶۴	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۸-۶۹
دبیر فنی مکانیک	—					
معلم فنی نساجی	—	—				
مهندسی مکانیک - کشتی سازی	—	—				
مکانیک صنایع نفت	—	—				
مهندسی هوا و فضا	—	—				
معلم فنی صنایع اتومبیل	—	—				
رنگرزی	—	—				
آبیاری (مهندسی کشاورزی)	—	—	—			
ماشینهای کشاورزی	—	—	—			
مهندسی دریایی	—	—	—			
الکترونیک هواپیمایی	—	—	—			
مخابرات	—	—	—			
مراقبت پرواز	—	—	—			
دبیری تربیت بدنی و علوم ورزشی	+	×۴۰	×۴۰			
دبیری فنی برق	—	—				
مهندسی پلیمر- تکنولوژی و علوم رنگ						
	×۲۵					

ضمیمه: رشته های تحصیل بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیل

گروه ریاضی- فیزیک ۱۲۶۲-۶۴ ۱۲۶۲-۶۴ ۱۲۶۴-۶۵ ۱۲۶۶-۶۷ ۱۲۶۷-۶۸ ۱۲۶۸-۶۹

مهندسی دریا- کشتی سازی	٪۴۰
مهندسی کشتی	—
کاردان فنی عمران - بهره برداری	—
از منابع آب	—
آب - آبشناسی	—
معلم فنی عمران - کارهای عمومی	—
ساختمان	—
دبیر فنی مکانیک - مکانیک در	—
طراحی جامدات	—
— مکانیک در	—
حرارت و سیالات	—
— ماشین ابزار	—
مهندسی مواد-شکل دادن فلزات	٪۱۰
مهندسی صنایع هوایی	—
نگهداری هواپیما	—
هوانوردی (خلبان)	—
کاردانی دریانوردی	—

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه علوم تجربی					
۱۳۶۸-۶۹	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۵-۶۶	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۳-۶۴
+	%۱۰	%۱۰	%۵۰	%۵۰	+
+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	+
%۱۵	-	-	-	-	-
+	%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	+
+	%۵۰	%۵۰	%۱۰	%۱۰	+
+	'	'	'	'	+
+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	+
+	'	'	'	'	+
+	'	'	'	'	+
%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	+
+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	+
+	%۵۰	%۵۰			
+	%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	+
+	%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	+
+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	+
+	'	'	+	+	+
+	'	'	%۵۰	%۵۰	+

پزشکی

دندانپزشکی

دامپزشکی

داروسازی

فیزیوتراپی

کار درمانی

بینایی سنجی

گفتار درمانی

شنوایی سنجی

اعضای مصنوعی

تکنولوژی رادیولوژی

رادیوتراپی

بهداشت محیط

بهداشت حرفه ای

علوم آزمایشگاهی

ضبط آمار و مدارك پزشکی

هوشبری

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه علوم تجربی					
۱۳۶۸-۶۹	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۵-۶۶	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۳-۶۴
+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	+
%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	%۲۰	+
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
%۱۰	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
%۱۰	-	-	-	-	-
-	-	-	-	-	-
%۱۰	-	-	-	-	-
%۲۵	+	+	-	-	-
-	-	-	-	-	-

تکنیسین اطاق عمل
 پروتزهای دندانی
 کاردان دامپزشک
 مبارزه با بیماریها
 کاردان شیمی
 امور زراعی
 امور دامی
 منابع طبیعی
 مهندسی کشاورزی - اقتصاد
 کشاورزی
 باغبانی
 ترویج آموزش کشاورزی
 خاکشناسی
 دامپروری
 زراعت و اصلاح نباتات
 گیاه پزشکی
 صنایع فرآورده های کشاورزی
 جنگلداری

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه علوم تجربی	۱۳۶۲-۶۳	۱۳۶۲-۶۴	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۸-۶۹
مرتع و آب خیز داری						-
چوب شناسی و صنایع چوب						۱۰٪
شیلات و محیط زیست						-
ثاوری و فرماندهی کشتی						-
مدیریت و کمیسر دریایی						-
بورسیه رشته های پزشکی						
ارتش جمهوری اسلامی						+
سپاه پاسداران						+
پرستاری	+	+	+	۶۰٪	۵۰٪	+
تغذیه	+	+	+	۵۰٪		+
بهداشت کار دهان و دندان		۵۰٪	۵۰٪			+
زمین شناسی	-	-	-	-	-	+
بهداشت عمومی	+	۲۰٪	۲۰٪			

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه علوم انسانی ۱۲۶۲-۶۲ ۱۲۶۲-۶۴ ۱۲۶۴-۶۵ ۱۲۶۶-۶۷ ۱۲۶۷-۶۸ ۱۲۶۸-۶۹

الهیات و معارف اسلامی،						
دبیری الهیات و معارف اسلامی	+	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰
حقوق	+	%۲۵	%۲۵	%۲۵	%۲۵	%۲۵
باستانشناسی و تاریخ هنر	+	%۴۰	%۴۰	%۴۰	%۴۰	
تربیت بدنی و علوم ورزشی،						
دبیر تربیت بدنی و علوم ورزشی						
پورسیه علوم انسانی ارتش						
روانشناسی (دو گرایش)		%۵۰	%۵۰	%۵۰	%۵۰	
علوم تربیتی (۴ گرایش)	+					
علوم اقتصاد (دو گرایش)		%۴۰	%۴۰	%۴۰	%۴۰	
مدیریت (سه گرایش)		%۴۰	%۴۰	%۴۰	%۴۰	
خدمات بهداشتی و درمانی		%۲۰				
حسابداری		%۵۰	%۴۰	%۵۰	%۵۰	
مدیریت دولتی		%۴۰				
علوم قضایی						
پلیس قضایی						
حسابداری (کاردانی)						
روابط بین الملل						

ضمیمه: رشته های تحصیل بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیل

گروه علوم انسانی	۱۲۶۸-۶۹	۱۲۶۷-۶۸	۱۲۶۶-۶۷	۱۲۶۵-۶۶	۱۲۶۴-۶۵	۱۲۶۳-۶۴
کارشناس تربیت مربی						
عقیدتی سیاسی	—					
روابط سیاسی	—					
بانکداری	—					
پلیس قضایی	—					
کاردانی تربیت بدنی	—					
کاردانی امور مالیاتی	—					
کاردانی امور گمرک	—					
کاردانی مدیریت بازرگانی	—					
کاردانی امور انتظامی	—					
کاردانی باستانشناسی	—					
کاردانی مردم شناسی						

ضمیمه: رشته های تحصیلی بسته شده به روی زنان بر حسب گروه آزمایشی و سال تحصیلی

گروه هنر	۱۳۶۲-۶۳	۱۳۶۳-۶۴	۱۳۶۴-۶۵	۱۳۶۵-۶۶	۱۳۶۶-۶۷	۱۳۶۷-۶۸	۱۳۶۸-۶۹
کاردانی موزه داری راهنمای موزه ها و بناهای تاریخی حفاظت و مرمت آثار بناهای تاریخی هنرهای سنتی	۶۰٪	۴۰٪	—	۲۰٪			

گردآوری شده از وزارت فرهنگ و آموزش عالی، «دفترچه راهنمای گزینش دانشجو و نحوه انتخاب رشته های تحصیلی»

زن و زن‌پر، زن و زن‌پر

بازخوانی "وجوب نقاب" و "مفاسد سفور"

تقدیم به هما تاطق،
به پاس کوششهای تاریخنگاران اه

محمد توکلی طرقي

۱. بازنگاری زن و زنانگی

در قرن گذشته همزمان با بازپردازی تاریخ، بازاندیشی زبان، و بازنگریهای فرهنگی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی، و اقتصادی، زن و زنانگی نیز بازنگاری و بازپردازی شد. بازنگاری زن و زنانگی نمود دگرگونیهایی بود که شالوده تجدد و مدرنگرایی ایرانی را فراهم آورد. در این بازنگاری "زن" و "زنانگی" از گستره معنایی که در برابر با "مرد" و "مردانگی" فرایرداخته شده بود درگذشته و معنی و مفهومی نو یافت. در نوشته های کهن فارسی مرد و مردانگی با "شجاعت"، "دلیری"، و پایبندی به "نظم" و نظام اجتماعی و قوانین الهی، و زن و زنانگی با "اغتشاش"، "فساد"، و "خلل در دین و دولت" در پیوسته بود. (۱) فراگذشتن از این زنجیره دوگانگیها برآیند جدلها، درگیریها، مناظره ها، و مبارزه هایی پی در پی بود که با نخستین رویارویی پارسی زبانان با فرنگ و فرنگیان آغاز شد. در این رویارویی پیکر زن آوردگاه چالشهای اندیشسانی، آرمانها و خیالهای سیاسی و اجتماعی متفاوتی شد که بر گرد زنجیره دوگانگیهای نو اندیشیده ایران و اسلام، قانون و شریعت، تمدن و تدین، بدعت و سنت، عقل و ایمان، و غرب و شرق فراساخته شده بود. فرایردازندگان این خیالها و آرمانهای دوگانه زن را به گونه های متفاوتی بازآراییده و برنمودند. در این بازآراییها و بازپیراییها چگونگی پوشش زن شالوده جدلها و پیکارهایی شد که تا کنون ادامه یافته است. (۲)

این جدلها و پیکارها آنکاهی آغاز شد که پارسی زبانان ایران و هند راهی فرنگستان شدند و به "پری پیکران" "نکو قامت"، و "خود سر و مطلق العنان" فرنگ که "پی تنبان و چادر" در "ضیافت های بال"، "تماشاخانه ها"، "گلستانها" و "نارنجستانها" حضور می یافتند در نگریستند؛ و بر اساس آن نگریستنها و نگرانیها، داستانها و

افسانه ها و روایت‌هایی از زنان فرنگ فرapرداخته و برای هموطنان خویش به ارمغان آوردند. «فرنگ‌شناسان» قرن هجده و نوزده با افسانه ها و روایت‌هایی که از «ولایت آزادی» به ارمغان آورده بودند اهل دین و آیین و مدافعان عصمت و طهارت را نگران زن مسلمان کردند، نگران آنکه اگر زن خودی نیز در تقلید از دیگر فرنگی رفع نقاب و کشف حجاب کند بر سر دین و شریعت، اسلام و اسلام پناهان چه خواهد آمد؟ (۲) در آغازین رویاروییها برخی آنچه را که در فرنگ دیدند پیسنیدند و در پی آن شدند که ایران را نیز «ولایت آزادی» کنند. برخی دیگر نیز به دفاع از «ملت و آیین مذهب خود» برآمدند و دوری از اهل «کفرستان» را خواهان شدند. به مثال میرزا فتاح گرمرودی، که در سال ۱۸۲۸ م. / ۱۲۵۴ ه. ق. راهی «کفرستان» شده بود و «از شنایع افعال و قبايح اعمال این قوم بدسگال» برآشفته بود، «فی الوصیة و الاستدعا» نوشت:

«بنده کمترین که اَحَقَر مخلوقین و اَقَلّ مسلمین است بِحکم تکلیف ملت و آئین مذهب خود با کمال جسارت و جرئت عرض و از خاک پای سلاطین مُعدِلّت آئین و خواتین ایران زمین و ارباب مکنّت و مُتَمَوّلین، خاصه از کافه علمای راشدین و قاطبه شیعیان و مسلمین، همینقدر استدعا مینماید که مادام الدّهر از این گروه نابکار احتراز کرده همیشه برکنار باشند و بقریر و تحریر و حيله و تزویر آنها هرگز اعتماد و اعتبار نکنند که هنگام فرصت بی سبب مُخَرِب دین و ملت و مُضیع آئین شریعت اند باخذ مایعُرف مسلمین و تصرف ملک ایران زمین چه رسد.» (۱)

با شکل گیری قشر اجتماعی «منور الفکران» که با «دانش نو» آشنا شده و در خیال تجدد و ترقی ایران به سان اروپا بودند، روایتها و داستان‌هایی را که سیاحان ایرانی برای برنمودن فرنگ و فرنگیان و چگونگی روابط زن و مرد در آنجا فرapرداخته بودند در مناظره ها و مبارزه هایی که بر علیه نو اندیشان و تجددخواهان آغاز شده بود به کار گرفته شد. به مثال، حاج محمد کریم خان کرمانی (۱۸۱۰ م. / ۱۲۲۵ ه. ق. - ۱۸۷۱ م. / ۱۲۸۸ ه. ق.)، یکی از علمای بزرگ ایسران و رهبر شیخیان، فرنگ درستان را مرتد شناخت: «هر کس بفرنگی دوست شود از فرنگیان محسوب میشود و بار خواهد رسید آتشی که بآنها میرسد. بلکه عرض میکنم که هرکس ایشان را واقعا دوست دارد، از دین اسلام بیرون رفته و بدین فرنگی داخل شده و زیرا که دین چیزی غیر از حُب نیست، دین حُب است و حُب دین . . .» (۵) حاج محمد کریم کرمانی به مسلمین هشدار داد که اگر در ایران «قرار بر آزادی» شود دیگر هیچ کس صاحب اختیار زن و دخترش نخواهد بود:

«آیا هیچ مسلمی راضی میشود که اختیار در دست زنان بی شعور باشد که هر جا خواهند بروند و با هرکس خواهند بنشینند و هر وقت خواهند از خانه بیرون روند؟ اینها هنوز بر ایران مسلط نشده حکم میکنند که زنان از مردان رو نگیرند. آیا

هیچ مسلمی راضی می‌شود که زن او آرایش کرده در میدانها بر سر دکانها بنشینند و به تماشاگاه ها برود؟ . . . آیا هیچ کس راضی می‌شود که اسم آزادی بر سر مردم بگذارند و هیچ کس صاحب اختیار دخترش و زنش و پسرش و غلامش و کنیزش نباشد؟ هرجا می‌خواهند بروند و هر کار می‌خواهند بکنند و با هر کس می‌خواهند بنشینند و در هر مجلس شرابی که خواهند حاضر شوند و با هر لوطی بخواهند بنشینند و نتواند حرف بزند که فلان کافر حکم کرده که ولایت آزادی باشد؟ و نیک و بد در هر ولایت و اهل هر مذهب هست و از این جهت در هر بدی چندین زن بد پیدا می‌شود. اگر آن اشرار استیلا یابند آیا نه این است که آن زنان بد با آن کفار راه پیدا می‌کنند، و چون قرار بر آزادی است، احدی نمیتواند متعرض شود. و شبی چندین هزار قُرچ بزنا شسته شود و چه بسیار نطفها که بسته شود از فرنگی، بین که عاقبت این امور چه خواهد بود. و دیگر آنکه چه بلهوسهای بجوانی و جهالت و دولت مغرور که طالب سرخ و زرد و رسم جدیدند، وقتی که ندای آزادی بشنوند جمیعا خود را بشکل و صورت فرنگی بیارایند و مجالس و محافل برسم آن کفار بسازند و رسم نشست برخاست و سایر خصال خود را بر نهج آنها بکنند و بکلی از اسلام و رسوم اسلام عری و بری شوند . . . <۶>

برخلاف حاج محمد کریم کرمانی، میرزا آقا خان کرمانی (۱۸۶۶م. - ۱۸۵۴ یا ۱۸۵۲م.) اندیشه مساوات و آزادی در اروپا را پیروی از جنبش مزدك و قیام کاهه آهنگر دانست. <۷> او بر این عقیده بود که «حجاب و توارى زنان و عدم مخالطه ایشان با مردان و اسقاط آنان از حقوق بشریت بطوریکه آنها را از اعداد بشر نمیشمرند موجب هزارگونه فساد در عالم انسانیت شده . . . عالم انسانیت بسر حد کمال نخواهد رسید مگر اینکه زنان نیز در جمیع امور و حقوق با مردان مشترك و برابر باشند». <۸> درگیریها و مناظره ها و مجادله هایی که پیرامون «آزادی» و «حجاب» در قرن نوزدهم آغاز شده بود زمینه ساز انقلاب مشروطیت (۱۹۰۵-۱۹۰۹) شد. مشروطه خواهان انقلاب فرانسه را راهنمای خویش شناخته و خواهان «آزادی»، «برابری»، «برادری» و تشکیل «مجلس شورا» شدند. <۹> مشروعه خواهان در دفاع از «اسلام» و «شریعت» و «سنت» برآمدند و بدعت گذاران را «آلا فرنگها و پاریس پرستان» نامیدند. <۱۰> حاج سید محمود امینی (و. ۱۹۱۱م. / ۱۲۲۰ ه. ق.) کودکان مسلمان را از مجالست با جانبداران «فرنگ ضلالت و فرانسه گمراهی» منع کرد؛ «هر هر مسلمانی واجب است که اطفال خود را از آمیزش و مجالست مخالفین مذهب و ملت منع کند که مبادا ایشان را از راه راست حجاز دین داری بجانب فرنگ ضلالت و فرانسه گمراهی و بدکرداری منحرف سازند و از سیر و تماشای گلستان شرع پیغمبر ص و ائمه ائنی عشرع مانع گردند». <۱۱> شیخ فضل الله نوری (و. ۱۹۰۹م. / ۱۲۲۷ ه. ق. - ۱۸۶۲م. / ۱۲۵۸ ه. ق.)، پیشوای مشروعه طلبان، در جدال با «لامذهبان و آزادی طلبان» که

لباس مردانه پوشیدن در بین زنان را شایع کرده بودند پرسید:

«سوال میکنیم و میگوئیم این مجلسی که می بینید که در تحت استیلاء و استبداد لامذهبان و آزادی طلبان واقع شده است و مجاری احوال و اوضاع آن را مستقیماً بر سیاق پرلمنتهای اروپا اداره میکنند آیا مجلس امر بمعروف و نهی از منکر است یا مجلس نهی از معروف و امر بمنکر است؟ آیا بواسطه نشر دادن مزدکیان عصر کلمه آزادی را در این مملکت تجربات و تهتکات مردم تا چه اندازه افزوده است و فنون فحشاء و فسوق تا کجا شایع شده آیا زنها لباس مردانه نپوشند و بکوچه و بازارها نمی افتند. . .» (۱۲۶) در این مناظره ها و مبارزه ها برخی سبک و سیاق فرنگ را «ضالت و گمراهی» و برخی «ترقی و تمدن» پنداشتند. برخی لباس مردانه به تن کردن زنان را «فحشاء و فسوق» و برخی دیگری آنها سرآغاز بیداری «ملت ایران» شناختند.

مناظره و بحث و گفتگو، و گوناگونی حقیقتها و برداشتها شیرازه بسیاری از تغییرها و تحولات تاریخی است. رویدادها و واقعیتها جلوه ای یگانه نداشته، نگرشهای گوناگون حقیقتهای خویش را فرا می پردازند. فرنگ و فرنگی نیز در دو سده گذشته جلوه های گوناگون داشته و حقیقتهای گوناگونی را برنموده است. با فراز مدرنگایی در قرن بیستم این برنمودها و حقیقت پردازیا برای نگارش چهره های متفاوتی از زن به کار گرفته شد. با شرکت نژاینده زنان در فعالیتهای اجتماعی آنچه را که پیشتر رسم و آیین «فرنگی» می پنداشتند جلوه ای خودی یافت و در گفتمان سیاسی ایرانیان «فرنگی ماب» و «فرنگی مسلک» جایگزین دیگر «فرنگی» شدند. داستانها و روایتهایی که پیشتر برای برنمودن «بی عفتی» و «بی غیرتی» فرنگیان پرداخته می شد در قرن بیستم برای نشان دادن «گمراهی»، «ضالت»، و «بی غیرتی» تجددگرایان ایرانی به کار گرفته شد. بدین سان «حجاب» نمادی از این پیکارها شد و برای نگارش چهره های متفاوتی از زن به کار آمد. «با حجاب» و «بی حجاب» دو گونه متباین نگارش زن شد. «زن با حجاب» نماد «سنت» و «تدین» و «زن بی حجاب» نماد «تجدد» و «تمدن» گردید. این نگارش دوگانه زن بیانگر رویارویی در روابط قدرت و در شیوه متفاوت ساماندهی اجتماعی سنتگرا و مدرنگرا بود.

با حضور «زن متجدد» و مدرن در خیابانها و گردهمآییهای اجتماعی این درگیریها و چالشها بس گسترده تر شد و رساله های بسیاری از آن کشاکشها به یادگار مانده است. (۱۲۷) این رساله های فراموش شده که به فارسی و عربی نوشته شده بودند بیانگر گونه های متفاوت «نگارش و نگرش زن» بوده، اهمیت بسیاری در بازشناسی مدرنگرایی و «مسئله زن» دارد. بسیاری از این رساله ها ساختی گفتگویی و مناظره ای دارند. اهمیت این گونه نوشته ها در این است که طرف مقابل از صحنه به

کنار گذاشته نشده و حضوری فعال در شکل دهی منطق نگارش و گزارش نگارنده آن رساله ها دارد. اگر چه این گزارشها و روایتها اغلب جدلی بود، ولی برخلاف برخی از نمونه های تاریخنگاری نو «تک آوایی» نبوده، می توان از آنها برای بازشناسی صداها و منطقهای چندگانه در تاریخ مدرن ایران یاری جست.

در ادامه به معرفی دو نمونه از این رساله ها که در جدال با متجددان و بر علیه سفور یا کشف حجاب نوشته شده بود می پردازم. نخست «رساله وجوب نقاب و حرمت شراب» تألیف میرزا محمد صادق فخر الاسلام را که در سال ۱۳۱۱ م. / ۱۳۲۹ ه. ق. به چاپ رسیده بود شرح می دهم. <۱۴> سپس به بازخوانی بخشهایی از «کشف الغرور یا مفاسد سفور» به قلم شیخ ذبیح الله محلاتی که نخستین بار در ۱۳۲۲ م. / ۱۳۵۲ ه. ق. به چاپ رسیده و پیش از آن نیز بر منبر نقل شده بود می پردازم. <۱۵> درباره نویسندگان این دو رساله در اینجا تنها بدین بسنده می کنم که هردو روحانی بوده، در دفاع از اسلام و سنت اسلامی برخاسته بودند.

۴. بازخوانی «وجوب نقاب»

«رساله فی وجوب الحجاب و حرمة الشراب» در اوان «دوران سلطنت اعلیحضرت اقدس السلطان احمد علیشاه» چاپ شده بود و «مخارج طبع و نشر این رساله شریفه» را «یکی از خواتین مکرمه . . . از مال حلال خود متحمل شده و از شدت اخلاص راضی باظهار اسم نشد». <۱۶> فخر الاسلام این رساله را به دو فصل «وجوب حجاب» و «حرمت شراب» تقسیم کرد. فصل اول که در این نوشته مورد بررسی قرار خواهد گرفت با نقل واقعه ای از قول «چند ترك ظاهر الصلاح» چنین آغاز می شود:

«چند روز قبل از خیابان ناصریه عبور میکردم، چند نفر ترك ظاهر الصلاح رسیدند و گفتند که در مجلسی بودیم شخص معنی گفت «احتجاب و عصمت مخصوص زنان گبر است. در اسلام و شرایع قبل نبوده و نیست. زنان نباید منکشفات الوجوه و آزاد باشند. مثل زنان مسیحیه، موافق شرایع قبل که اعتقاد به آن دارند و تعلیم تورات و انجیل.» و ما آیه حجاب را برای او خواندیم. منکر شده و تاویل نمود. حال شما که عالم بجمیع شرایع میباشید در این خصوص چه میفرمایید؟» (و.ن، ۲-۲)

این پرسش ترکان «ظاهر الصلاح» و پاسخ فخر الاسلام بیانگر چالشهایی برای بازپردازی تاریخ و بازنگاری زن بود. در این بازنگاری پیکر زن بستر بازآفرینی افسانه ها، بازخوانی و بازپردازی تاریخ، و داستان پردازی و شعرسرایی شد. پیکر زن همچنین گستره مبارزه اسلام پناهان، «اصحاب ماده و طبیعت»، «طایفه جدید»، «دهریان» و «مزدکیان» شد. در این چالشها اسلام و مسیحیت و یهودیت

هم زبان و هم کلام شده، کشف حجاب برخلاف هر سه «ادیان ابراهیمی» قلمداد گردید. این یگانگی را «فخر الاسلام» در پاسخ «ترکان» اینگونه بیان داشت:

«حجاب زنان در جمیع شرایع بوده و هست. زنان مسیحیه که کشف حجاب نموده اند برخلاف تعلیم تورات و انجیل و کتب آسمانی خود ایشانست، و این مسئله از ضروریات اسلام و مُصَرَّح به قرآن و سنت و عقل و اجماع، و سیره قطعیة اسلام برانست، و منکر آن منکر جمیع شرایع و بنده شهوت و اسیر نفس و طالب هرج و مرج و دشمن ثروت و تمدن و مُخلِ نظام عالم و آسایش بنی آدم و طالب شیوع فاحشه در میان مؤمنین میباشد.» (و.ن. ۱۰، ۱۲)

فخرالاسلام در ادامه پاسخ خود به جوانان ترك درباره آن معنی که مانند بسیاری از متجددان اسلامی با بازپردازی تاریخ در پی آن بودند که حجاب را سنتی نااسلامی بازشناسانند گفت: «این شخص از وحوش است که معمم شده و عقیده او منتزع از عقاید اصحاب ماده و طبیعت میباشد گمان کردم که از طایفه جدیده باشد.» فخر الاسلام گزارش می دهد که از این جواب او «آن شخص ترك خیلی مسرور و خوشحال شده و خواهش کردند که مقاله مختصری در این باب نوشته انتشار دهیم.» در ادامه مقاله ای که بدین سان نگارش آن آغاز شده بود، فخر الاسلام در پاسخ به کسانی که حجاب را پدیده ای غیر اسلامی می پنداشتند نوشت: «از ابتدای خلقت جهان حجاب در میان خلق بوده و بنای جمیع شرایع بر حفظ عصمت و آسایش خلق بوده و منصوص علیه تورات و انجیل و قرآن است و شواهد اینمدها بسیار است.» (و.ن. ۱۰، ۱۱) فخر الاسلام سپس شواهدی چند از انجیل، «رسالة اول پولس بقرتیان» و «رسالة اولای پولس به تیموتاؤس»، در پوشش زن و خاموشی او در کلیسا نقل کرد. (و.ن. ۱۷-۱۸) پس از ذکر نمونه هایی از انجیل درباره لزوم پوشش و سکوت زنان و تفسیر آن در میان مسیحیان، فخر الاسلام به علمای مسیحی تاخت:

«عجب است از علمای مسیحیه، با اعتقاد باینکه این کلمات از آسمان نازل شده، و فرمایشات خداست، زنان خود را زینت داده در کلیسا وامیدارند به آوازه خوانی، به ارگ و پیانو زدن، و آلات موسیقی استعمال نمودن، و رئیس برای دخترهای قشنگ و شوخسنگ قرار میدهند که این قبايح را بایشان تعلیم بدهند، لهذا میشود گفت که کنایس ایشان برای نَسَاق بهتر از مجالس عیش و عشرت است و این منتهای غیرت و حفظ ناموس است.» (و.ن. ۱۱-۱۰، ۱۱)

فخر الاسلام در آنگونه برخوردارهای علمای مسیحی توطئه ای را در جریان می پنداشت که با منطبق بیانی آن ایرانیان امروز نیز آشنایند: «میخواهند این قوانین خبیثه را در ممالك اسلامی مجری بدارند چرا که مطابق است با طبایع خبیثه ایشان

و به این وسیله هتك احترام قانون و انبیای محترم نمایند. «او سپس به کشیشان روی کرده، گفت: «ای کشیش در صورتی که حرف زدن و اخذ مسائل دینی از غیر شوهر نمودن موافق اینکلمات و تعلیم جایز نباشد در دکان نشستن و تجارت نمودن و در تیاترها رقص کردن و برهنه و عریان شدن و در حمام با مردها لخت شدن و در خانهای مخصوص نشستن و برای زنا مهیا شدن جایز خواهد بود؟ حاشا ثم حاشا.» نخرالاسلام داعیان مسیحی را جهنمی دانسته، نوشت: «بخدای لا شریک له تمام کشیشها جهنمی هستند. برای ترك نهی از منکرات بخصوص آنهایکه خود را مَشیّر مینامند و دعای بدین مسیح و داخله خود را اینطور ملوث کردند و خارجه را دعوت مینمایند باین قبايح. کدام خدا شناس غیور است که اینها را قبول کند؟» (ل.ن. ۱۱-۱۲)

فخر اسلام پس از نقل شواهد دیگری از انجیل و علمای مسیحی، و وصف حجابداری بت پرستان عربستان و حکایت ابی ملک که «پول بسیار به ابراهیم خلیل شوهر ساره داد تا برای او نقاب بخرد»، روی به مُتجددان ایرانی کرده، گفت:

«عادت حجاب و نقاب از زمان قدیم در میان زنان بوده حتی در میان بت پرستان هم چه ابی ملک بت پرست بوده با وجود این راضی نشد که زن يك خدا شناس بی حجاب و نقاب باشد از پول خود داد که زن خداشناس نقاب بخرد که جمال خود را از بت پرستان و خداشناسان بپوشاند که نظر نامحرم باو نیفتد. بخلاف، بعضی از خدا شناسان این زمان کمتر از بت پرستهایند، بی غیرت تر از بی غیرت شب و روز سعی هستند که محض شهوت پرستی حجاب و نقاب را از میان بردارند و برای استیفای شهوت حیوانیه احکام خدا را تغییر میدهند و میخواهند مثل فرنگیها که اتفاق دارند بر ضد کتاب آسمانی خود، اتفاق نمایند بر مخالفت قرآن، و اسم تمدن و تدین را از میان بردارند و حال آنکه تمدن بی تدین هیچ امکان و فایده ندارد چه اگر تدین نباشد، نظام عالم مختل میشود.» (ل.ن. ۱۸-۱۹)

نخر اسلام در ادامه به نقل و تفسیر «احکام حجاب و نقاب از قرآن مجید» و احادیث نبوی پرداخت. در نتیجه گیری از آن آیات و احادیث، او کسانی را که قصد کشف نقاب دارند مخالفان «ترقی» و «تمدن جدید» قلمداد کرد:

«الیوم مسیحیین اتفاق دارند بر ردّ مسیح و انجیل خود. بعضیها که عادت کفره و فجره را ترجیح میدهند بر قوانین اسلام و عادت مسلمانان و سیره قطعیه ایشان که از صدر اسلام تا کنون ثابت و مقرر است میخواهند این عادات قبیح را در میان مسلمانان مجری دارند و زنانرا امر بکشف نقاب نمایند تا شهوت و شیطان از ایشان راضی باشد و بگویند این نتایج مشروطه و سلطنت ملی است و عامه را بدین وسیله از این اساس مقدس متنفر ساخته و مانع ترقیات ایشان بشود و نگذارند

تمدن جدید داخل مملکت اسلام شود. (و.ن. ۲۷-۲۶)

فخر الاسلام با پیوند تمدن و تدین و مشروطیت و اسلام بار دیگر به رویدادی که از قول «ترکان ظاهر الاصلاح» نقل کرده بود بازگشته، کسانی را که حجاب را سنتی غیر اسلامی قلمداد می کردند دشمن مملکت معرفی کرد:

«با وجود کمال توافق اسلام با تمدن جدید گمان میکنم که قائل این قول که 'عصت و نقاب و حجاب مال گبرهاست زنان مسلمة باید مکشوف باشند' از طایفه جدید و یا ارتجاعی و مستبد باشد و دشمن مملکت و میخواهند مملکت اسلام را به مملکت کفر معرفی نمایند و هفت صد کرور مسلمان را از ایران متنفر سازند و دشمن برای این ملت مظلوم بتراشند و ایران را یکباره هرج و مرج سازند.» (و.ن. ۲۷)

فخر الاسلام بدین سان دفاع از نظام جنسی حاکم را با دفاع از ملت و مملکت در آمیخته، تفکیک مواضع ملی و مترقی از مواضع ارتجاعی و ناملی پس مشکل نمود. اهمیت تهمت دستاویز خارجی بودن را نیز که در دهه های گذشته با پیوند جنبش ملی و ضد امپریالیستی و بنیادگرایی اسلامی رایج شده بود، میرزا محمد صادق فخر الاسلام پیشتر دریافته بود. او کوشش برای کشف حجاب را گونه ای «دیوئی» قلمداد کرد:

«باوجود این آیات مبارکه و احادیث غیر محصوره و دلایل قطعی هیچ مسلمان خداشناسی زیر بار کشف نقاب نمیرود و تقوه باین کلمه کفر نمی نماید. می شود گفت که عرق دیانت در بدن این اشخاص موجود است. چه دیوث در لغت کسی را می گویند که قلباً راضی باشد به مخالطه مرد و زن اجنبی با هم. آنکه دو حرام را به هم میرساند دیوث باشی است. خوب، مرد حسابی، دین نداری، نداشته باش! زیر بار دیوئی می روی، آن هم مجانی؟ دیوئی می کنی اقلاً اجرت بگیر، مثل سایر دیوئها. نمیدانم شاید از جای معتبری پول هنگفتی گرفته باشی، و الا در زمره مجانین محسوب خواهی شد. تا امروز هیچ عاقلی مجاناً دیوئی نکرده و مفت بهیچ زنی نگفته نقاب خود را از این مرد اجنبی بردارد.» (و.ن. ۲۸-۲۷)

در پایان فصل «وجوب نقاب» که حدود هشتاد سال پیش به چاپ رسیده بود، میرزا محمد صادق نتیجه گرفت که «کشف نقاب راه اهل ضلالت و طریقه اهل جهالت و منکرین الوهیت و نبوت و رسالت و راه اصحاب ماده و طبیعت می باشد و برخلاف سبیل جمیع مؤمنین است از روز خلقت آدم تا کنون و هرکس این راه برود و یا تعلیم نماید محققاً به جهنم میرود.» (و.ن. ۲۹) در پایان رساله فخر الاسلام از «اولیای صبیان» می خواهد که تاکید کنند که «جزوه اول اینرساله که

متعلق بحجابست تدریس و تعلیم شود که انشاء الله خیر دنیا و آخرت در آنست.^۱
(و.ن.، ۹۶)

در این رساله گفتگویانه فخرالاسلام به مبارزه با متجددانی که کشف حجاب را با تاریخ و تمدن پیوند داده بودند بر می خیزد. در این چالشگری او تاریخ را بازپرداخته، حجاب را سنتی کهن و یکتا پرستانه جلوه داده، کشف حجاب را توطئه دشمنان مشروطیت، ترقی، و تمدن مملکت می شناساند. بدین سان «حجاب» نماد یهودیت، مسیحیت، اسلام، مشروطیت، سلطنت ملی، و تمدن جدید و «کشف حجاب» مخالفت با آنها شناسانده می شود.

۲. باز خوانی «مفاسد سفور»

«کشف الغرور یا مفاسد سفور» کتابی است که نخستین بار در سال ۱۹۲۲ م. / ۱۲۵۲ ه.ق. و برای بار دوم در سال ۱۹۵۹ م. / ۱۳۳۸ ه.ش. به چاپ رسیده بود. پیش از چاپ مباحث این کتاب به شکل سخنرانی و وعظ از منبر به گوش مومنان رسانیده شده بود. نگارنده «مفاسد سفور» نیز همانند نویسندۀ «رساله وجوب نقاب» در پی آن بود که با «سفور» یا «کشف حجاب» و کسانی که حجاب را پدیده ای غیر اسلامی می دانستند درستیزد. در آغاز «مفاسد سفور» شیخ محلاتی می نویسد:

«چنین گریه بنده ناچیز ذبیح الله بن محمد علی محلاتی که در قرن اخیر که سنه سیصد و پنجاه بعد از هزار (۱۲۵۰ [۱۹۳۱]) است، مرگ تازه از برای اسلام و مسلمین روی داده در گوشه و کنار زمزمه کشف حجاب به گوش میرسد. نظماً و نثراً مرام خود را میخواهند در کله های مردم تزریق بنمایند. و چون در قرنهای سابق کتابی مستقلاً بعنوان وجوب حجاب و حرمت سفور علما تألیف نفرموده بودند با آن کثرت تألیفات و تصنیفات بواسطه اینکه مسئله وجوب حجاب و حرمت سفور از ضروریات دین مقدس اسلام بود و محتاج بعنوان مخصوصی نبود. این عدم تألیف بر جرأت لامذهبان افزوده برای فریب دادن ساده لوحان دامن هست بر کمر زده و دست ظلم و تعدی از آستین بدر کرده و میگویند سفور حرمت ندارد و حجاب واجب نیست بلکه این عادت است که در قرنهای بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیدا شده است.» (م.س.، ۲-۲)

فخرالاسلام با کسانی که جدل برخاسته بود که حجاب را «مخصوص زنان گبر» می شمردند. ولی شیخ محلاتی با کسانی که مقابله برخاست که حجاب را پدیده ای پس محمدی قلمداد می کردند. اینکه حجاب در قرنهای پس از محمد رسول رواج یافته گونه دیگری از نقل و روایت تاریخ بود. این روایت از تاریخ در پی ساختن هویتی بود که ریشه در ایران پیش از اسلام داشته باشد. در آن روایت، برخلاف

روایت اسلامی تاریخ که دوران پیش از محمد را دوران جاهلیت می پنداشت، دوره پیش از اسلام «عصر منور» و دوره عظمت ایران تلقی می شد. بدان پنداشت، حجاب و نقاب که در اواخر قرن نوزده عاملی منفی به نظر می آمد نمی توانست که فراساخته ایرانیان باشد. کسانی چون میرزا آقا خان کرمانی که حجاب را رسمی ناپسند می پنداشتند آن را با انیران، و کسانی چون فخر الاسلام که حجاب را رسمی پسندیده می شمردند آنرا با تمامی ادیان آسمانی پیوند می دادند. در آن چالشها تاریخپردازی نوعی مبارزه سیاسی و اندیشمانی پنداشته می شد و اختلاف پیرامون آغاز تاریخی حجاب نیز نمودی از تعلق خاطرهای سیاسی و نگارشهای متفاوت زن بود.

در چالش با آن کسانی که خواهان کشف حجاب بودند علما به تالیف رساله های چندی چون «طومار عفت یا وسیله المغاف»، «اسداء الرغاب»، «مدینه اسلام یا روح تمدن»، «حکمة الحجاب و ادلة النقاب»، و «اتباء نامه اسلامی» پرداختند. (۱۷) «مقاسد سفور» نیز از این گونه نوشتارها بود. شیخ محلاتی در باره چگونگی نگارش «مقاسد سفور» نوشت:

«حقیر غالب آن رساله ها را بدست آورده و خلاصه و جوهره آنرا در منابر نقل میکردم. در سنة هزار و سیصد و پنجاه (۱۹۲۱ م. / ۱۳۱۰ ه. ش.) که از طریق مُحَمَّره عازم مشهد مقدس بودم، دو ماه در مُحَمَّره توقف کردم و غالباً در این موضوع صحبت مینمودم تا اینکه از طرف اداره نظمیّه منع اکید نمودند و وعید و تهدید کردند که اصلاً نباید در این رشته صحبت بشود و چند مرتبه حقیر را بداره نظمیّه بردند و عهد و میثاق میگرفته اند که شما بغیر از قرائت مُقْتَل چیز دیگر نباید بگوئی. ناچار لب از گفتار فرو بستم و یقین کردم که البته کشف حجاب خواهد شد. آیا تکلیف چیست؟ تسلی قلب را باین دیدم که رساله در موضوع حجاب بجهت اتمام حجت بنویسم، اگرچه فایده ندارد. کار بدست دشمنان دین افتاده است.» (م.س.، ۲)

در این اتمام حجت شیخ محلاتی نخست به «ذکر آیات که دلیل یا مؤید برای وجوب حجاب میباشد» پرداخت. (م.س.، ۸-۵) در این بخش او به شرح و تفسیر آیه سی ام سوره «نور» در قرآن پرداخت. در باره «نگاه» مردان مؤمن و اینکه چرا زنان و نه مردان می بایستی خود را بپوشانند نوشت:

«هرگاه زنان مأمور به سَتْر و جَلْبَاب نباشد و مردان مأمور به پوشیدن چشم باشند البته مستلزم عُسْر و حَرَج خواهد بود. ولی هرگاه زنان در تحت سَتْر و جَلْبَاب باشند این عُسْر و حَرَج لازم نیاید و این مسئله وجدانی است محتاج به برهان نیست.» (م.س.، ۸-۷)

این پرسش مهم را که چرا مردان مستلزم به پوشش خود نباشند شیخ ذبیحی بی پاسخ می گذارد، و بی برهان از آن در می گذرد. در ادامه شرح «مسئله وجدانی» پوشش زن از چنین تعیین تکلیف کرد:

«غَضَّ بَصَرٍ از اجنبیه مطلقاً باید بشود، حتی الوجه والكفین. چه اینکه اگر وجه و كفین را خارج کنیم نقص غرض لازم می آید. چون عمده التذاذ از وجه و كفین است از خَدْرِیان و چاه زَنَخْدان و ابروی کمان و درِ دندان و تیرِ مژگان و چشم فتان (تلك عشرة كاملة خذها فاعتنم) زنده باد قانون اسلام علی صادقه السلام.» (م.س.، ۸)

شیخ محلاتی تشریح کرد که وجوب نقاب و رسم حجاب باعث پیشگیری از شیوع «مفاسد هرزه چشمی» خواهد شد زیرا: «مفتون شدن شهوت پرستان بلکه دانشمندان غالباً بلکه طراً از ناحیه نظر بصورت پریرخساران است و قصص و حکایات واقعه در دنیا من لدن آدم الی یومنا هذا شاهد صدق مدعا است. هرگاه انسان چشم خود را نگاه دارد، داخل در زنا نخواهد شد.» شیخ ذبیح الله «نگاه» و «نظر» را منشاء تمامی فتنه های خانمان برانگیز تشخیص داد:

«نظر است که زنای قلبی است. نظر است که در لسان شارح مقدس تعبیر از او بهم مسموم من سهام ابلیس شده است. نظر است که در انجیل عیسی از او تعبیر بزناى قلبی شده است. نظر است که سیاد دلها و کهربای جانها است و تلاب تنها و مقناطیس هواها است. نظر است که عشق و سودا آور است. جوانها را واله شیدا و سرگرد در قهوه خانه ها و سینماها مینماید. نظر است که خانه ها را ویران و ناظرین را بی سر و سامان می نماید. نظر است طَرَب انگیز شوق خیز فتنه آمیز خونریز. نظر است که قلبها را کباب و دیده ها را پرآب و خانه ها را خراب می نماید. نظر است که خراب کننده دلها و افزون کننده حسرت ها و مجنون کننده جوانها است. نظر است که کلید زنا است، و زنا است که موجب سفلیس است، و سفلیس است که موجب قطع نسل است، و قطع نسل است که ضربت فاجعه است بر جامعه بشر. پس اگر قانونگذاری که مربی بشر باشد و دافع الضرر و الشرعن الجامعه خود را بداند و تهذیب الاخلاق و تزیین الاداب و توفیر المال مد نظر او باشد، البته باید ماده اشاعه سفاح و بذر نساد فی البلاد و العباد را که عبارت از نظر باجنبیه باشد قطع نماید. زنده باد قانون اسلام.» (م.س.، ۹)

در این زنجیره «مفاسد هرزه چشمی» نظر = زنا = طرب = فتنه = خونریزی = سفلیس = قطع نسل = فاجعه بشری پنداشته شده، بدین سان زنی که پوشش از پیکرش فرونهد مسئول خونریزی و فساد جامعه شناخته می شود. شیخ محلاتی با

نقل شعری از «سناد الاسلام» همین نکته را به گونه ای شاعرانه و پدرسالارانه باز می گوید:

سنا پرده گر افتد ز رخ چون قمر
شور و آشوب بعالم فتد از هر گذرت
میرود يك سره با باد خزان برگ و برت
مه رخا، پرده ناموس میفکن ز سرت
تا که عالم نشود مات ز ترك نظرت
.....

زلف مشکین مده ای حور پری رخ بر باد
زانکه تو همه چه غزالی بکینت سیاه
چه پری پرده نشین باش و چه سروی آزاد
شوخ چشما، منما گوشه ابرو که مباد
عاشقان جان بسپارند بهر رهگذرت
مظهر روح مقدس تویی ای پرده نشین
جای تو سدره قدس است نه این تیره زمین
قدر تو فوق ملک باشد و ای با تمکین
تو که دوشیزه اسلامی، پرورده دین
کی سزاوار که بیگانه بگیرد به برت
.....

ای پری پرده میفکن ز رخ شون قمرت* (م.س.، ۱۱-۹)

ذبیح الله محلاتی سپس کسانی را که «خود را متمدن میدانند و عصر خود را تازه قرن طلایی و احیاناً عصر جدید و گاهی عصر ترقی و تمدن» تعبیر می کنند به باد تمسخر گرفته به بدانها یادآور می شود که «این عصر شبه شنی بعصر جاهلیت و توحش و بربریت بلکه شوم تر و بدتر و پر جنایت تر است.» (م.س.، ۱۱) او سپس به نقد «جوقة شهوت پرست امروزی» پرداخته می نویسد:

«همانا قلبهای ایشان وارانته شده و بواسطه غلبه جنود شیطانی دلهایشان معکوس شده است. شرف و تمدن را باین میداند که بانوی حرم خود را مشاطگی بنماید و دست او را گرفته پی چادر و مقنعه با صورت گشاده در خیابان قدم بزند و اگر در سینماها یا جای دیگر آن خانم دست خود را از میان دست شوهر خود بیرون بیاورد و در کنار يك گردن کلفت دیگر بنشیند و با غنّج و دلال و بوسه و غمزه بازار مشرت را گرم کند، شرط تمدن این است که شوهر اصلاً خلق او تنگ نشود و بکناری برود تا هر وقت که خانم بخواهد بجای خود برگردد. بخدا قسم هر کس بمسلمانی این جماعت قائل باشد خود مسلمان نیست، اکنون اگر این گونه

مردم بگویند حجاب واجب نیست، چه جای توقع است؟ (م.س.، ۱۲)

وصفی اینگونه از مناظر وطنی کم شباهت به آنچه که ایرانیان قرن نوزدهم در فرنگستان مشاهده کرده بودند نیست. اگرچه بازگویی عجایب فرنگ برای برانگیختن حیرت هموطنان بود، ولی پرداختن صحنه هایی چنین بیشتر برای برانگیختن خشم و نفرت مومنان بر علیه «فرنگی مآبانی» بود که دانش و قدرت را رفته رفته در انحصار خویش در می آوردند و علما را به حاشیه زندگی سیاسی می راندند. پیکر زن در این مناظره ها آوردگاهی برای برنمودن دانش و منطق یکی و سفاکت و بی عقلی دیگری بود. به مثال شیخ ذبیح الله درباره بدن نمایی زنان در خیابان چنین به جدل با مدرنگرایان می پردازد:

«آیا از غیر مسلمانی ناموس پرستی است که دختران دوشیزه ای با آن چشم فشان و خدریان و در دندان و چاه زنخدان و تیر مژگان و ابروی کمان و زلفعتبرین و نارستان و ساق سپین یک پیراهن بی آستین بپوشد که حاکی تمام بدن او است و با این حال در کوچه و خیابان قدم بزنند و پدر یا شوهر یا برادر هم او را آفرین و تحسین بنماید؟ و هرگاه از در نصیحت و موعظه او را بگوئی این اعمال مفاسد عظیمه دارد میگویند «انما تعین مصلحون». ترقی ملکت بهمین است شما نمیفهمید. اگر بآنها بگوئی دانشمندان عالم از هر ملت حجاب را از برای زنان پسندیده اند میگویند «انؤمن کما آمن السفهاء». آنها اهل تمدن نبودند بلکه سفیه و بی عقل تشریف داشته اند.» (م.س.، ۱۵-۱۴)

در دو دهه پس از انقلاب مشروطیت پیکر زن آوردگاه پاسداران سنت و پیشگامان تجدد شد. در آن نبردها شعر عربی کارزار بود. شیخ ذبیح الله محلاتی بسیاری از این شعرها را در «مفاسد سفور» نقل کرد. آنچه که به دنبال می آید نقل شعرهای متجددان و جواب شاعران «با غیرت» و مسلمان به روایت شیخ ذبیح الله محلاتی است و در این نوشته این شعرها با اصل مقایسه نشده است.

محلاتی پس از نقل آیه ای از سوره «نور» و ذکر آن که «این فرمان سماری و وحی آسمانی به تمام مصراحت دلالت دارد که سلسله زنان قاصرات الطرف و پوشیده چشم باشند» به لامذهبان ایران و شاعران بیدین که «برای کشف حجاب اشعاری برهم بافته اند» تاخته و برای نشان دادن بی خجالتی و شرمساری آنان او به نقل این شعر که سروده یکی از متجددان است می پردازد:

«ای بت ماه رخ از روی برانداز حجاب
که بود عیب بران عارض چون ماه نقاب
پرده بردار ز رخ رونق خورشید بهر

حیف باشد بچنان حسن خداداده حجاب
 پرده بر روی چه ماه تو مناسب نبود
 که کتانرا نبود تاب به پیش مهتاب
 عفت و عصمت هرکس بشرف پابند است
 نشود حافظ ناموس کس آن تیره ثیاب» (م.س.، ۱۷)

محلاتی سپس شعری را از واحدی ازفانی که در جواب آن شاعر متجدد سروده نقل کرد:

«ای ماهِ سیم بر از روی مینداز حجاب
 بنما حایل آن صورت چون ماه نقاب
 پرده بگذار برخ رونق این حسن مبر
 که متاع تو بسی هست نفیس و کیاب
 پرده بر روی چه ماه تو سزد همچون ابر
 ورنه دلها چه کتان ژنده شود در مهتاب
 عفت و عصمت نسران بهحجاب است قویم
 حفظ ناموس بود بسته باین تیره ثیاب» (م.س.، ۱۸-۱۷)

اشرف الدین حسینی برای وصف خطر حضور زن بی نقاب در گستره فعالیت‌های اجتماعی روایتی را فرا می‌پرداخت که در آن زن مسلمانی مست و بی چادر به خیابان می‌آید:

دیروز زنی دیدم با صورت بگشاده
 چادر ز سرش گفتند در معرکه افتاده
 گردیده بیک چشمک او حاضر و آماده
 معلوم شد از خانه مست آمده از باده
 چون از دهنش دیدم بوئی ز شراب آمد
 در مملکت تهران اسلام کجا رفته
 گویا که کلام حق جسته بهوا رفته
 آن عصمت موروثی بر باد هوا رفته
 عفت بهوا زین شهر با باد صبا رفته
 چون یکسره زنها را خجلت ز نقاب آمد
 هان ای علما امروز ترویج شریعت کو؟
 دین میرود از ایران از شرع حمایت کو؟
 زنهای گرامی را آثار نجات کو؟
 مردان عظامی را آن غیرت و همت کو؟

زنها بخیابانها مخمور و خراب آمد» (م.س.، ۲۰)

داستان پردازیهای اینگونه فراساخته نگرنده ای بود که به گشاده رو بودن زن در خارج از خانه عادت نداشت. گشاده روی یافتن زن در کوی و بازار برای آن چشمان زنجیره خیالی و رویایی مستی و هسوابگی را قدامی می کرد. بدین تعبیر اشرف الدین و همچشان او آن خیال برخاسته از حضور زن بی نقاب در بازار را واقعیتی عینی و خطری جدی قلمداد می کردند و بدین دلیل به مبارزه با بی حجابی برخاستند.

ایرج میرزا از جمله شاعرانی بود که به قول شیخ محلاتی «داد کفر و الحاد داده و حجاب را از خرافات دانسته» است. ایرج میرزا در اشعارش به نقد نگارش سنتی زن پرداخت: <۱۸>

«خدا تا کی این مردم بخواهند
زنان تا کی در بند حجابند
چرا در پرده باید طلعت یار
خدایا زین معما پرده بردار
مگر زن در میان ما بشر نیست
مگر در زن تمیز خیر و شر نیست
زنان را عصمت و عفت ضرور است
نه چادر لازم و نه چاقچور است
چه زن خواهد اگر گردد با تو پیوند
نه چادر مانعش گردد نه رو بند» (م.س.، ۲۲-۲۱)

ایرج میرزا زن چادری را چون سیر و پیاز و شلغم در جوال پنداشته، روی به خدا کرده، به پرسش و نیایش پرداخت:

«خدایا تا به کی ساکت نشینم
من این ها جمله از چشم تو بینم
چرا پا توی کفش ما گذاری؟
چرا دست از سر ما برنداری؟
خداوندا مگر بیکار بودی
که این آخوند و ملا آفریدی
بیا از گردن ما زنگ را کن
ز زیر بار خرما رها کن
خدا تا کی شوند این خلق خسته
از این عقد و نکاح چشم بسته

در ایران تا بود ملا و مفتی
 بروز بدتر از این هم بیفتی (م.س.، ۲۲)

در ادامه او همسری را که دیگران برمی گزینند چون خریداری خربوزه و هندوانه
 کال پنداشته، زنا کردن را بر این گونه "زن گرفتن" ترجیح داده، سپس به ترسیم
 زن مدرن با عصمت و ناز می پردازد:

"فدای آن سر و آن سینه باز
 که هم عصمت در او جمع است و هم ناز
 تو ای خانم بزن این پرده بردار
 کمال خود بعالم کن نمودار
 تو هم این پرده از رخ دور می کن
 در و دیوار را پر نور می کن" (م.س.، ۲۲)

این شعر ایرج میرزا خشم علما را برانگیخت. شیخ ذبیح الله محلاتی تاثیر اجتماعی
 اشعار ایرج میرزا را بدتر از "سم قاتل و زهر هلاهل" دانسته، از استقبال
 مدرنگرایان که "جوقة شهوت پرست ایرانی" نامیدشان چنین یاد کرد:

"... جوقة شهوت پرست ایرانی دواوین او را با يك عالم شهامت استقبال نمایند
 و نشر این گونه مجلات و دواوین در میان جامعه اثرش از سم قاتل و زهر هلاهل
 بیشتر است. عوام بیچاره خبر ندارند که این تهمت بر شریعت زده است. دین
 اسلام اجازه داده است يك نظر را بصورت و قامت دختری که میخواهی خطبه
 بنمائی. چون ایرج خبر از شریعت ندارد این هرزها را بقالب ریخته مُنتَقِم حقیقی
 کیفر کردار او را در کنارش خواهند نهاد. بحمد الله شعرای ایران او را با خاك
 برابر کردند و در اشعار خود او را مُفتَضِع و رسوا نمودند که اگر کسی آن اشعار
 را بخواند جمع کند دیوانی خواهد شد." (م.س.، ۲۲)

مجادله هایی که پیرامون نگارش زن مدرنی که هم عصمت در او جمع است و هم
 ناز، آغاز شده بود بیانگر نکته هایی بسیار درباره نگرش زن و نوگرایی در آن دوره
 است. از جمله شاعرانی که به مقابله با ایرج برخاسته بود یکی منتظر محلاتی است که
 متجددانی چون ایرج را گرگی پنداشت که قصد اغفال گله زنان را دارند:

"کرم شب تاب بظاهر چو چراغست ولیک
 بهر کس شمع شب تار نخواهد گشتن
 گول گرگان مخور ای بره بیعقل که گرگ
 چون شبان گله نگهدار نخواهد گشتن"

کی شود دشمن دین مایه آزادی ملک
 خار زیب گل و گلزار نخواهد گشتن
 گوسفندی که بفرمان شبان باشد کس
 طعمه گرگ ستمکار نخواهد گشتن* (م.س.، ۲۴-۲۲)

نصری بروخی خوزستانی، متجدید دیگری در این کشاکشها در باره حجاب با ایرج
 همصدا شد و سرود:

«بگو بمنتی شهر آنکه انقلاب کند
 حجاب بر سر اعمال ناصواب کند
 چه عیب دارد اگر بی حجاب شد زن من
 زن من است و بمیل من این صواب کند
 تمام مقصد ما کار کردن زنها است
 تو گوی تا زن خود کار با حجاب کند.» (م.س.، ۲۸-۲۷)

در جواب نصری بروخی، «آقای طلوعی» در مجله «دعوت اسلامی» کرمانشاه بیکاری
 مردان را یادآور شده و کار زنان را اداره مردان بازشمرده:

«اگر که مقصد تو کار کردن زنهاست
 کسی نگفته زن از کار اجتناب کند
 کدام کار اهم است از اداره تو
 گمان مدار که بیهوده خورد و خواب کند
 نگر به توده بی عار و ملت بیکار
 که در فضای خیابان چه اضطراب کند
 اگر که طالب کاری بگو به دولت خویش
 برای مردم بیکار فتح باب کند» (م.س.، ۲۸)

در پایان این جوابیه او شاعر متجدد و مروج بی حجابی را خوک صفت و کمتر از
 طيور پنداشت:

«خلاصه اگر معتقد به اسلامی
 به احتجاب خدا حکم در کتاب کند
 و گر که از بشری فطرت بشر هرگز
 نشد که پایه ناموس را خراب کند
 و گر خدای نکرده ز آدمی دوری
 طيور باش، که چون جفت اختیار کند

اگر به جفت وی آرد نظر یکی مرغی
بنوك منز سرش را برون ز قاب کند
و گر که حال بهایم ترا پسند آید
روا مدار کست آدمی خطاب کند
به روح او بنگر کش چه خوك بی پاك است
و یا چه کلب عقوبی که عاف عاف کند
فرنگی ار که تو ببینی بریست از غیرت
چه شیر خوك خورد خوكی اکتساب کند؟ (م.س.، ۲۸)

احمدی، شاعر دیگری، نصری متجدد را به دلیل جانبداری اش از بی حجابی
زنان بی غیرت تر از خروس خواند:

«اگر که مردی برگو چسان توانی دید
نظر بروی زنت غیر بیحجاب کند؟
بین خروس چسان پاس ماکیان دارد
چگونه از بی ناموس اضطراب کند
اگر خروس دیگر تا که آیدش در پیش
ز غیرت او نخورد دانه ترك آب کند
هزار فتنه و غوغا ز کین بر انگیزد
بجنگ و چنگ تنش را بخون خضاب کند
کدام مرد بی غیرت کم از خروس بود
که پیش غیر، زنش جلوه بی نقاب کند؟» (م.س.، ۳۶)

نصری بروخی در شعر جنجالی اش همچنین نوشته بود:

«فقیه شهر برفع حجاب مایل نیست
چرا که هرچه کند حیل در حجاب کند؟» (م.س.، ۲۲)

سید محمد طباطبائی در «طومار هفت» شعری سرود و نصری را که به علما حمله
کرده بود «زانی زندیق زشت زن صفت» پنداشت:

«برو بمیر بشیخ و فقیه طعنه مزین
چه گونه شب پره تکذیب آفتاب کند؟
زیاکدامنی شیخ ما همین يك بس
که از نواهی اسلام اجتناب کند
نه چون تو زانی زندیق زشت زن صفتی

بگوید آنکه زن از من چرا حجاب کند» (م.س.، ۲۲)

در ادامه سید محمد طباطبایی از متجددان پرسد:

«کدام مملکت آباد شد ز رقص زنان

کدام ملت خرف و فخر بر شراب کند؟

شنیده اید که کسب کمال و فخر و هنر

کسی ز چنگ و دلف و بریط و ریاب کند؟» (م.س.، ۲۴)

در اغلب اشعاری که شیخ ذبیح الله برعلیه متجددان در «کشف الغرور یا مفاسد سفور» گردآورده، مجادله و مبارزه نه تنها پیرامون معنی و مفهوم زن و زنانگی، بلکه پیرامون مرد و مردانگی نیز بود. در اغلب آن نوشته ها مردانی که از بی حجابی جانبداری می کردند «زن صفت»، «شهوت پرست»، «بی غیرت»، «زانی»، «خوک صفت»، و «فرنگی مآب» پنداشته می شدند. بازشناسی این نوشته ها که گویای چگونگی فرایردازی «زنانگی» و «مردانگی» در گفتمانهای سیاسی متفاوت است راهگشای شناخت رابطه قدرت و جنسیت در ایران خواهد بود.

در مبارزه سنتگرایی و مدرنگرایی «نگرش و نگارش زن» نگرش و نگارشی مردان و زنانه بود. تاج عالم «ژاله» قائم مقامی (۱۹۲۶ م. / ۱۲۵۲ ه.ش. ۱۸۸۲ م. / ۱۲۶۲ ه.ش.) و شمس کسایی از جمله زنانی بودند که در این چالشها سهم بودند. (۱۹) «مهرانگیز قهرمانی» از دیگر کسانی بود که در این مناظره ها و درگیریها شرکت داشت. در یکی از اشعارش که به قول محلاتی در نشریه تجددخواه «چهره نما» به چاپ رسیده بود، مهرانگیز زنان را به برکندن «تیره کفن» فراخواند:

«تا به کی در کفن تیره بود پیکر ما

شیخنا بهر خدا دست بدار از سر ما

کس ندید دست که گل پرده نشین بود چنین

شیخنا اینهمه تزویر مکن در بر ما

ای ثمین دره بکن تیره کفن از سر خود

چون سبب گشت سیه روزی از این چادر ما» (م.س.، ۲۹)

زنی ناشناسی در جواب مهرانگیز قهرمانی را به درنگریستن به وضع زنان اروپا فراخواند و به او هشدار داد که «گول مردان هوسران» را نخورد:

«شوخکا شور مینگیز در این کشور ما

مفکن چادر ناموس و حیا از سر ما
 مهرانگیز نشاید که شود شورانگیز
 مهرانگیز وفا پیشه کن ای رهبر ما

.....

گول مردان هوسران مخور ای خانم من
 هدف تیر ملامت منما پیکر ما
 مردم جامعه این سنگ که بر سینه زنند
 نه گمان کن که بسوزد دلشان از پر ما
 گر که باور نکنی سوی اروپا بنگر
 تا بدانی که بلند است هنوز اختر ما
 جمله زنهای اروپا به اجانب همدم
 كيك اندر پر ما خواهر ما دختر ما (م.س.، ۲۰-۲۹)

و در پایان این جوابیه شاعر از مهرانگیز خواست که حوصله کند و در انتظار
 «غیرت شاه» بماند:

«این زمان باز مکن روی میفکن چادر
 تا ببینیم چه آید ز قفا بر سر ما
 من و تو فکر کمالات و ادب بایدمان
 غیرت شاه کند کار در این کشور ما» (۲۱)

نگرانی علما و مومنان از حضور زن در گستره فعالیت‌های اجتماعی نگرانی از دست
 دادن شغل‌هایی بود که پیشتر در انحصار مردان بود. میرزا علی دوانی این نگرانی
 مردسالارانه را به حساب ناتوانی زنان برای انجام «کسیهای مردانه» گذاشت:

«نمیدانم که قصد بانوان چیست
 از این آزادگی تنگین پر شر
 زن و گلگشت و صحرا و بیابان
 زن و استخر با مردان شناور؟
 زن و قاضی و زن و قانون گذاری
 زن و کار و حکیم دادگستر؟
 زن و میدان جنگ و قهرمانی
 زن و سرباز و فرماندار لشکر؟
 زن و بر کشوری فرمانروانی
 زن و شاهنشهی بر بحر و بر بر؟
 زن و حقی که نبود لایق او

زن و در فکر کار و میز و دفتر؟
 زن و حق وزارت یا وکالت
 زن و حق ریاست یا که محضر؟
 زن و خواهان حق غیرمشروع
 نمی باشد ز زنها خجالت آور؟
 چه حتی حق مردان قویدل
 چه حتی حق نا گشته مقدر؟
 چنین حق باشد از زن ناستوده
 بود این فکر زنهای فسونگر
 زنان را در سیاست راه دادن
 زیان دارد باستقلال کشور
 چگونه عقل انسانی پذیرد
 که مرد و زن عیان گردد برابر
 "از آن روزی که ما را آفریدند"
 نبوده مرد و زن با هم برابر
 اگر گونی دلیلت چیست گویم
 چرا نامد یکی زن هم پیسر؟
 چرا قانون گذاران جهانی
 ز مردان بوده و مردان مهتر؟
 چرا کشور گشایان جهاندار
 نبودندی بجز مردان افسر؟
 چرا مشعل فروزان تمدن
 نبذ یکفردشان بانوی باقر؟" (م.س.، ۶۵)

حتما این شعر خواننده را به یاد مصاحبه محمد رضا پهلوی با اریانا فالچی می
 اندازد! در پایان نگران نامه اش میرزا علی دوانی در تداوم تفکر و تقسیم کار
 سنتی بهتر آن دید که زنان در خانه نشینند و نرینه زایند:

"از آنجائیکه کار و فکر مردان
 نیباشد ز خانها میسر
 از آنجائیکه زن از حیث خلقت
 ندارد طاقت شمشیر و خنجر
 و از آنجائیکه زن با ضعف اعصاب
 بجزئی چیز میگردد مکدر
 همان بهتر که محفوظش بدارند
 بسان زر درون گنجینه زر

بمانند روان در قالب جان
و یا چون دیده اندر قسمت سر
ترا تنها همین فخریه کافیت
که بنشینی و زائی ضیفم تر* (م.س.، ۶۶)

سنتگرایان و شریعتمداران متجددان را «اروپائی مسلکان زن صفت»، «مکروب مملکت»، «مخرب ملت»، «جوقه شهوت پرست ایرانی»، «کاسه لیس اروپائی»، و مسئول «سنتها را بدعت و بدعتها را سنت» کردن برشمردند. (م.س.، ۸۱-۸۲، ۶۴) ولی متجددان همه مرد نبودند، زنانی که گام به گستره فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی گذاشته بودند تجدد را معنی و مفهومی «نامردانه» بخشیدند. شاعری نگران و دین پیشه صحنه شرکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی را چنین ترسیم کرد:

«دوشیزگان مدرسه را ای عجب نگر
مشق نظام گرچه نبود رسم و باب شد
در حیرتم از آنکه الی بعد چون شود
خیر است از تعاقب آن یا خراب شد
از چادر و حجاب فلانی خموش باش
حرف از عمامه زن که روان روی آب شد» (م.س.، ۹۱)

در بخش «عجله بعضی خانها برای کشف حجاب و جواب ایشان» شیخ ذبیح الله نمونه ای از مجله «دعوت اسلامی» می آورد:

«... زمزمه کشف حجاب در میان بعضی نسوان ایرانی شورشی برپا نموده و برای کشف حجاب عجله فوق العاده دارند و مراعات خود را در جریده «چهره نما» و غیر آن مندرج مینمایند که ما جماعت زنان تا کی در زیر ابر چون خورشید پنهان باشیم و تا کی در زیر حجاب از تحصیل علم و ترقی و اعانت بجامعه بشر محروم مانیم؟ خواهشمندیم که رخصت فرمائید تا این پرده تیره را برداریم و مشغول خدمت بوطن گردیم.» (م.س.، ۱۵۶)

شیخ ذبیح الله شش «جواب صواب» برای این شتابزدگی زنان می دهد: «هنوز ایندولت و ملت اشتغال مردان را فراهم نیاورده»، «هرگاه که صنعت و حرف و اشتغال از مردان زیاد آمد آنوقت شما ب فکر خدمت بملت بیفتید»، «اداره خانه داری و حضانت بچه و تربیت آنها از شستن و روغن و پختن ... خود بزرگتر خدمتی است بجامعه بشر»، «تحصیل علم را اگر طالب باشد چادر و نقاب کجا مانع از تحصیل علم و معرفت است؟»، «اگر خانها بخواهند چادر بردارند و داخل ادارات بشوند بکدام علم و دانش داخل در ادارات ایران میشوند؟»، «چون کشف حجاب بنماید باید هرروزه لباس مخصوصی ... مهیا نماید و ... باید عایدی سالیانه

خود و شوهر را صرف لباس نماید، و «بگو بدانم هرگاه این خانم چادر از سر برداشت و داخل اداره گردید اداره خانه و تربیت فرزندان را . . . کدام کس اداره مینماید؟» (م.س. ۱۵۸-۱۵۶) در پایان شیخ ذبیح الله هشدار می دهد که «اگر چادر برداشته اند بجز وارد شدن در سینما ها و تیاتر ها و گز کردن خیابانها و چشمک زدن با جوانها و صیاد و شیادی کار دیگری از آنها متصور نیست. کجایند اهل انصاف و طالبان ترقی ایران تا تصدیق این هرايض را بنمایند و اندکی تأمل فرمایند.» (م.س. ۱۵۸)

در مبارزه با «شورش نسوان» سنت پناهان به شعرسرایی، نغمه سرایی، بذله گونی، و خطابه خوانی، و سخنوری پرداختند. برای برانگیختن احساسات خلاق و بسیج نگرانیهای آنان داستانسرای و حکایت پردازی نیز چون حربه ای به کار گرفته شد. با حکایت پردازی و داستانسرای در زمینه تجربیات انسانهای خیالی، مفاسد خیالیافته روکشایی زنان به واقعات اتفاقیه در روزگار بدل گشته، بدین سان در خدمت مبارزه بر علیه مدرنگرایان به کار گرفته شد. «حکایت ملا سلیمان هراتی و سرگذشت دو دختر او» از این جمله داستانها و رمانهایی است که برای چالش و کارزار با تجددخواهان و جانبداران کشف حجاب و آموزش و پرورش زنان نوشته شده است.

حکایت شورانگیز و فیرت برانگیز «ملا سلیمان هراتی و سرگذشت دو دختر او»، که شاید شیخ ذبیح الله آنها بارها بر فراز منبر برای خلاق نقل کرده باشد، چنین آغاز می شود که روزی بود و روزگاری و ملا سلیمان حنفی مذهبی. ملا سلیمان که سخت شیفته کسب علم بود، روزی به «ملا محمد» بر می خورد و به حقانیت شیعیان پی برده، به سبزوار نقل مکان کرده و شیمه گری برگزیده و شاگرد با وفای ملا محمد می شود. ملا محمد به ملا سلیمان علاقمند شده، دخترش را به عقد او در می آورد. از آن ازدواج دو دختر «زیبا» و «فرخنده» متولد می شوند که در منزل «علوم عربیت و قرآن و کتب فارسیه» را فراگرفته، صنعتهای قالببانی و قلاب بانی و طباحی و جوراب بانی را نیز می آموزند. (م.س. ۲۲۲-۲۲۵)

در همسایگی ملا سلیمان مرد متجددی که «حاجی نظر خان عطر فروش» نام داشت ساکن بود. حاجی نظر، برخلاف دیگر همسایگانش سه دخترش را به مکتب می فرستاد. روزی بعضی داغ بین «حاجی نظر»، «ملا سلیمان»، و «حاجی فرهاد کتابفروش» که در همان محله ساکن بودند در گرفت. حاجی نظر از ملا سلیمان پرسد: «چرا دخترانت را به مکتب نمی فرستی؟» ملا سلیمان در جواب گفت می خواهم که «دخترانم در عالم جهالت و توحش بمانند». حاجی فرهاد از حاجی نظر پرسد: «دختران مکتب رفته تو چه آموخته اند؟» حاجی نظر در جواب گفت: «لسان انگریزی خوب تعلیم گرفته و جغرافیا و حساب هم تا اندازه میداند و علم رقص و

پیانو را کامل کرده است. حاجی فرهاد گفت: «اگر راست بگویی که این دو علم را کامل کرده البته بکارت او از دست رفته و اگر حامله نباشد خوب است.» حاجی نظر عصبانی شده گفت: «حاجی فرهاد! از شما قبیح است که اینگونه سخنان بگویند، این حرف خشکه مقدسها است، ولی شما که اطلاع دارید که در مکتب همیشه آقای مدیر بالای سر آنهاست که میتواند نظر ریه بآنها بنماید.» حاجی فرهاد در پاسخ داد: «این حرف عقلای دنیا و دانشمندان روزگار و طرفداران دیانت است. اگر شما آنرا مقدس میگوئی لا مشاعه فی الاصطلاح چه آنکه دختر هرگاه با کمال زیبایی و رعنائی و خدریان و ابروی کمان و چشم فشان و تیر مژگان و در دندان و چاه زنگدان و لعل لب و لطایف لب و موی مشکین و ساق سیمین و بدن بلورین و نار پستان و قامتی چون سرو روان برقص در آید آنها با لباسهای امروزی هزار عابد برمیصا صفت را زُئار نامسلمانی بگردن اندازد و هزار شیخ صنعان را فریفته خود گرداند چه جای مدیر که غالب این صنف شهوتران، و غرضی جز وظیفه گرفتن و عیاشی کردن ندارد، و من میگویم اگر دختر تو حامله نباشد خوب است. همان آقای مدیر خدمت او میرسد و آتش شهوت خود را فرومینشاند. مگر نمی بینی که میخواهند جعل قانونی بنمایند که بکارت در مزاجت شرط نیست و میگویند چون دختران در اثر ورزش و مشقی که مینمایند بسا باشد که بکارت آنها زائل بشود و شوهر حق ندارد که دختر را بزوال بکارت عیب بنمایند.» (م.س.، ۲۲۴-۲۲۳)

پیش بینی شدنی بود که نظر حاجی فرهاد درست از آب در خواهد آمد. حاجی نظر و زنش "زبور" پس از چندی پی میبرند که دخترشان را مدیر مدرسه حامله کرده است. این حاملگی چنین اتفاق می افتد که روزی مدیر مدرسه همراه با مدیر مدرسه شاهرود که میهمان او بود به دختر حاجی سلیمان تجاور میکنند. (م.س.، ۲۲۷-۲۲۴) در حین نقل این داستان در صحنه ای خیال ملا سلیمان روی به "زبور" کرده، از رهبران مملکت که بدعت اختلاط زن و مرد را گذاشته اند شکایت می کند:

«اگر ایران سرپرست مهربانی داشت که حفظ جامعه بشر را طالب بود هرگز مدیر مکاتب را مرد قرار نمیداد تا این همه اتلاف نفوس بشود. کجایند اصحاب غیرت و ناموس پرستان مگر نمیدانند که مثل دختر زیبا صورت با جوانِ حزب مثل آتش به پنبه است. آیا ممکن است شخص گرسنه از طعام لذیذ، آنها بی مانع، صرف نظر بنماید. ولی جوقه شهوت پرست ایرانی این جنایات و این خیانات و هتاکیها و این دریدن پرده نواامیس محترمه را عیب و عار نمیدانند بلکه آنها شرط تمدن و آزادی شمارند و بتواتر ثابت شده است که در مکاتیب رشت تقریباً دوپست و پنجاه دختر بکارت آنها زائل شده و این مقدار رازهایی است که از پرده بیرون افتاده و آنچه پوشیده مانده عدد آنها خدا میداند. رسوائی بجائی کشیده که بعضی